



# آغازی بر یک پایان تلخ!

علی فقیهی محمدی

## چکیده:

نهضت مشروطیت، که پس از پیروزی بر رژیم خودکامه و استبدادی ظل‌الهی، توانست در دل‌های مردم زجر کشیده از چپاول‌ها، غارت‌ها، تبعیض‌ها، بی‌عدالتی‌ها و محرومیت‌های مضاعف ناشی از سلطه حکام جور و سلاطین مستبد بارقه‌امیدی بتاباند و به جای یغمای حاصل از حاتم‌بخشی‌های شاهان خوش‌گذران به شیوه‌های استقراض از منابع خارجی و در مقابل واگذاری امتیازات بهره‌برداری از منابع سرشار مملکت به بیگانگان، دستاوردهای بسیار ارزشمندی را به ارمغان آورد، حماسه‌ای است مقدس و همیشه به یادماندنی در صفحات تاریخ این سرزمین کهن و نمادی است از قیام آزادی‌خواهانه ملتی سرافراز که با بذل جان و مال خود، توانستند پس از سالیان دراز تحمل نابرابری‌ها، خود را از دایره تنگ و حقارت برانگیز «رعیتی» به سطح شفاف و متکامل جامعه انسانی و رتبه «شهروندی» ارتقاء دهد. این نوشتار در نکوداشت یکصدمین سالگرد این انقلاب شکوهمند و گسترده مردمی، به مرور اجمالی بخشی از فرایند شکل‌گیری نهضت و مراحل عملیاتی آن تا گام‌های نخست پیروزی می‌پردازد. این تأکید که به زعم نگارنده و به رغم بسیاری پژوهش‌های انجام شده و کتابهای تالیفی، ناگفته‌های بسیاری از این قیام خونین در زوایای غبارآلود تاریخ هم‌چنان هستور است.



بهارستان

## مقدمه:

در روند منتهی به نهضت مشروطه، سه مرحله تاریخی و تعیین‌کننده در استقرار برخی نمادهای مشروطیت و استقرار حکومت ملی، قابل تفکیک است: مرحله اول - مبارزات، اعتراضات، فعالیت‌ها و تلاش‌های پیگیر، گروه‌های مختلف مردم (تجار، اصناف و ...) علما و روشنفکران مذهبی و ملی (تحصیل‌کردگان در اروپا) در زمینه‌های مختلف و به شیوه‌های متفاوت، منتهی به صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه و تأسیس مجلس اول شورای ملی. مرحله دوم - تداوم مخالفت‌ها، دشمنی‌ها و کارشکنی‌های مستبدین و مخالفان مشروطه و در رأس آنها شخص شاه و درباریان فاسد، تا اقدام عملی به کودتا و به توب بستن مجلس و آغاز دوران استبداد صغیر. مرحله سوم - نهضت فراگیر مشروطیت، تداوم مبارزات ملی و توسعه آن به تمام نقاط کشور و تشکیل ارتش ملی و سقوط شاه مستبد.

## تشکیل مجلس دوم

در ویژه‌نامه‌ای که در پاسداشت یکصدمین سالگرد این جنبش مردمی در پیام بهارستان منتشر خواهد شد به این فرایند بطور مبسوط اشاره می‌گردد، اما در این نوشتار که به بهانه ارائه و معرفی تعدادی از اسناد مرکز اسناد و مدارک کتابخانه مجلس تنظیم می‌شود فرصت مناسبی است برای اشاره به مجلس دوم، که به شهادت اسناد مکتوب و مشروح مذاکرات باقی مانده از آن روزهای تاریخی، نقش تعیین‌کننده‌ای در

تثبیت باورهای مشروطه‌خواهی بسیاری از مردم غیرتمند، که با نثار خون و ایثار مال و بذل جان خود و عزیزانشان، پایانی بر دوران سیاه استبداد (صغیر) رقم زدند. در واقع مجلس اول، علیرغم اشکالات اساسی ساختاری خود، تحت تأثیر امواج آزادی‌خواهی و استقلال طلبی، گام‌های مؤثری در قانونمند کردن روش‌های اجرایی کشور برداشت و موفق به طراحی زیرساخت‌های قانونی برای به نظم درآوردن سیستم‌های تصمیم‌گیری و تخصیص منابع، گردید اما اقدامات اصلاحی و برنامه‌های پیشنهادی مصوب مجلس اول به زعم و خاطر زمامداران وقت و در رأس آنها شام، دربار و اشراف پرورش یافته در دامان استبداد و خودکامگی خوش نیامد و این موضوعی است که حوادث خونین و تبعات ناخوشایندی را در دوران استبداد صغیر در پی داشت و در این نوشتار مختصراً مورد توجه قرار گرفته است. اما در پایان این دوران مبارزه و مجاهدت، مجلس دوم، به مثابه نماد پیروزی آزادی‌خواهان و مشروطه طلبان بر استبداد حاکم بر کشور و رکن اساسی مشارکت مردم (که یکباره از طبقه عوام، رعایا، ... به رتبه شهروندی ارتقاء یافته بودند) در سرنوشت خود، تبلور و عینیت می‌یابد، فرصت برای پرداختن به اقدامات، عملکرد و میزان تأثیرگذاری این مجلس در تنظیم امور و تصحیح عملکرد ناتمام مجلس اول، اقتدار و شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار حاضر در آن، علل موفقیت یا در برخی از موارد ناکامی آن در تداوم طریق مشهود و نهادینه کردن ارزش‌های والای نوظهور در سیستم حکومت و ... فراهم نیست. خوشبختانه از این دوره پراشتهاب و پرهیجان مجلس شورای ملی، اسناد و مدارک معتبر

و فرماندهان قشون فاتح، به سرعت مقدمات برپائی و تأمین دوباره رکن رکن مردم‌سالاری دینی - مجلس شورای ملی - فراهم آمد. مجلس مشروطه این بار برخلاف مجلس اول براساس آئین‌نامه انتخاباتی پیشنهادی از سوی انجمن ایالتی ولایتی آذربایجان به وکالت از سوی کلیه انجمنهای ایالتی و ولایتی و براساس آراء اقشار مختلف مردم از بند ظلم و استبداد رسته، تشکیل گردید، تداوم شور و اشتیاق و تعهد و مسئولیت مبارزین و مجاهدین جان برکف را، در نطق‌های پرشور و احساس نمایندگان در ضرورت رتق و فتق امور جاری و تسریع در تحقق عدالت اجتماعی و نهادینه کردن ارزشهای نوین اما ضروری برای تثبیت دستاوردهای انقلاب، بوضوح می‌توان دریافت؛ مجلس دوم - که در آینده‌ای نزدیک به بررسی و تحلیل عملکرد و ابعاد دیگر آن می‌نشینیم - در همان روزهای پراحساس و باطراوت آغازین، علیرغم تعدد و تکرر فعالیت‌های تقنینی و تصمیم‌گیری، وظیفه خود می‌داند، از تمامی مجاهدین راه پیروزی انقلاب، به نام ملت بیدار و قدرشناس، تقدیر و تشکر نماید. (جلسه ششم، اولین جلسه دائمی مجلس پس از انتخاب هیأت رئیسه دائم، دهم ذی‌القعدة، ۱۳۲۷)



ستارخان و باقرخان سرداران مشروطه خواه آذربایجان  
(کتابخانه مجلس، ۱/۸ ق)

در این روزها که در ذهن، یاد و قلب ایرانیان وطن‌دوست و آزادی‌خواهان علاقمند به تاریخ معاصر، در داخل و خارج از کشور، در پاسداشت استقرار یک قرن پارلمان - به مثابه نمادی حقیقی از دموکراسی - احساس دین و تعهدی به خالقان و برپای‌دارندگان این موهبت عظیم، که با ایثار و از خودگذشتگی و بذل جان و مال و اعتبار خود، توانستند در آن برهه تاریخی، بر ظلم و بیداد رژیم استبدادی مورد حمایت دول بیگانه طماع، فائق آیند و برای مردم دلتنگ از سالیان سال تبعیض و بی‌عدالتی، عزت، آبرو، شرف، سرفرازی و اقتدار به ارمغان آورند، می‌جوشید و می‌خروشید، ما نیز برای سپاس از زحمات آفرینندگان این حماسه شکوهمند، و به بهانه ارائه اسناد دست‌نویست نمایندگان آن نهضت خونین، در جلسات اولیه مجلس نگاهی گذرا به تاریخ وقایع منتهی به استقرار مجلس دوم خواهیم داشت.

مجلس مشروطه که در میان شور و شغف و احساسات انقلابی مردم (به ویژه تهران) و استقبال و بزرگداشت علماء عظام، شخصیت‌های روحانی و مراجع گرام حوزه‌های داخل کشور و نیز نجف اشرف - که خود از حامیان اصلی تمامی مراحل نهضت محسوب می‌شدند - و ... در ابتدای ذی‌القعدة ۱۳۲۷ (۲۴ آبان‌ماه ۱۲۸۸ ش) تشکیل گردید، به مثابه انتظاری دیرین، اما شیرین و دوست‌داشتنی و آرزویی اگر نه محال، اما سخت و دیرباور، که تحقق می‌یافت، مورد علاقه، احترام و همراهی همه آنها بود و این را از سیل تلگرافات و طومارها و نامه‌هایی که پس از افتتاح مجلس از سراسر کشور و دوستان انقلاب در آن سوی مرزها، در تبریک و شادباش این رویداد فرخنده، در این نهاد مردمی اعلام وصول شده است می‌توان دریافت (بعنوان نمونه: متن تلگراف آیت‌الله

و منحصر به فردی در اختیار است که امکان پژوهش و تحقیق و تحلیل را برای صاحب نظران و متخصصین فراهم می‌آورد. از این مجموعه نفیس باید، مشروح مذاکرات مجلس و اسناد ضمیمه (نامه‌های رسیده، عرایض، دست‌نوشته‌ها، نطق‌ها، طرح‌های پیشنهادی و ...) که حسب ماهیت و موضوع و بطور طبیعی در این مجموعه (مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی) نگهداری شده است، اشاره کرد.

برگ برگ این مدارک که از معتبرترین مصادیق مدارک مکتوب محسوب می‌شوند، یادآور خاطراتی نانوشته است که می‌تواند ضمن توضیح دقیقی از تاریخ و پیشینه این مردم متعهد، حکایتی از حال و هوا، توجه، احساس مسئولیت، نگرش‌ها و دیدگاه‌ها و احساسات زلالی باشد که گاه بنا به موقعیتی فوران کرده و در قالب یک سند مکتوب، خاطراتی را از همراهی‌ها و همزبانی‌ها و گاهی نیز کینه‌ها و دشمنی‌های باورنکردنی در میان یاران هم‌مرز! به چشم ذهن و خیال نسل‌های بعد ترسیم می‌کند. ادوار مختلف مجلس، به دلیل ارتباط جدایی‌ناپذیر آنها با تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روز و تعاملات پیوسته نمایندگان مجلس با موکلین خود (مردم)، همواره منبع و مأخذ مرتبط، مطمئن و گویایی است از واکنش‌ها و کنش‌های جامعه و شهروندان، و این امر در خصوص ادوار پرتلهاب و تاریخ‌سازی نظیر دوره های اول، دوم، سوم، شانزدهم، هفدهم و ... محسوس‌تر است.

پس از پیروزی آزادی‌خواهان و استقرار دولت مردمی (حکومت ملی موقت و منتخب) «مجلس فوق‌العاده عالی» مرکب از نخبگان و زبندگان

در خصوص هیئت مجتهدین عظام که بموجب فصل دوم قانون اساسی برای مراقبت در عدم مخالفت آراء صادره با قوانین شرعی هم باید معرفی شود چون تحقیقات لازمه این امر هنوز بانجام نرسیده لهذا عجالتاً عده ای از آقایان عظام علماء اعلام طهران را که مسلمیت و قبول عام دارند موقتاً برای قیام باین وظیفه انتخاب فرمایند تا تحقیقات داعیان انجام و نتیجه را اعلام داریم انشاءالله

محمد کاظم الخراسانی عبدالله مازندرانی

محمد کاظم خراسانی و آیت الله مازندرانی از علمای وقت نجف آورده شده است.

مجلس روز بعد از افتتاح رسمی تشکیل جلسه می دهد (دوم ذی القعدة ۱۳۲۷ یا ۱۲۸۸/۲۵ ش) و پس از تعیین هیئت رئیسه سنی، نمایندگان به تعیین هیئت رئیسه موقت و تشکیل شعب بررسی اعتبارنامهها اقدام می نمایند.  
در جلسه سوم به انتخاب هیأت رئیسه دائم مبادرت نموده طی مراسمی باشکوهی در محضر علمای طراز اول مدعو، نمایندگان حاضر به کلام الله مجید قسم یاد می نمایند. در همان جلسه اولیه مجلس گام های اساسی و تعیین کننده ای را برمی دارد که مهمترین آنها تعیین نایب السلطنه و انتخاب کمیسیون تصفیه با شاه معزول می باشد.  
(متن قسم نامه امضا شده عضدالملک، نایب السلطنه)

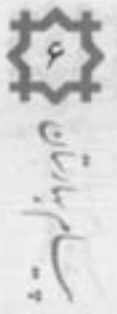
بسم الله الرحمن الرحيم

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته حکام امجد و بانچه نزد خدا محترم است قسم می کنم که تمام خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حد و مملکت حقوق ملت را محفوظ نگه دارم و محروس بنام قانون اساسی مشروطیت ایران را کنگرگان وطن و جان من و سر منم و از تمام امور و افعال خداوند عز شانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت ملت را ندارم و از خداوند متعال در خدمت به ترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد می کنم علی رضا قاجار

بسم الله الرحمن الرحيم

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته به کلام الله مجید و بانچه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بنام قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و بر طبق آن و قوانین مقرر سلطنت قیام نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال خداوند عز شانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند متعال در خدمت به ترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد می کنم علی رضا قاجار

قصر از اداره تلگرافی دولت علیه ایران  
شماره ۱۲  
روز ۳۰  
تاریخ اول شعبان  
املاک  
جناب مستطاب اجل مستشارالدوله رئیس کمیسیون عالی دامت تائیداته کرامت بخدا محفوظ است  
مجلس محترم در روز پنجشنبه که حضرت اعزبت عزاسمه گرامه گردید محرم است را بدین جهت اولویت داده شد  
که بطریق عادت در محضر اینده ما طیبه و نفیات و در دو بیت آمده است بفرمایند که در این روز در روز  
هیئت معزولان ملت ایران که متعجب ترند و تعلات محکم است حضرت خود در این وقت در این وقت  
این زحمت و محنت بکف کنن من سپردیم رجا و اائق داریم شاه را بدین هموار نجاست و فرزانگی  
شریعت سلطه و سردر و سینه عظام با علم است که در کل این مجلس و در هر چه بود که در این مجلس خود نموده  
نزد خلیف نفس بترک و در میان رجا و ما ایرانیان را این چنین بنام خداوند در این وقت در این وقت  
انفیض و احیاء دین و حیا دولت و ملت و آبادانی مملکت و سعادت استغناء از اجانب و استغناء  
شرف استقلال این مجده است کارند تجدید و ترمیم و حفظ و ترمیم و ترمیم و ترمیم و ترمیم و ترمیم  
در رفع جهالت و تربیت طبقات ملت را که حصین حصین اتحاد و یکدیگر متوقف بر جهت اولویت می باشد



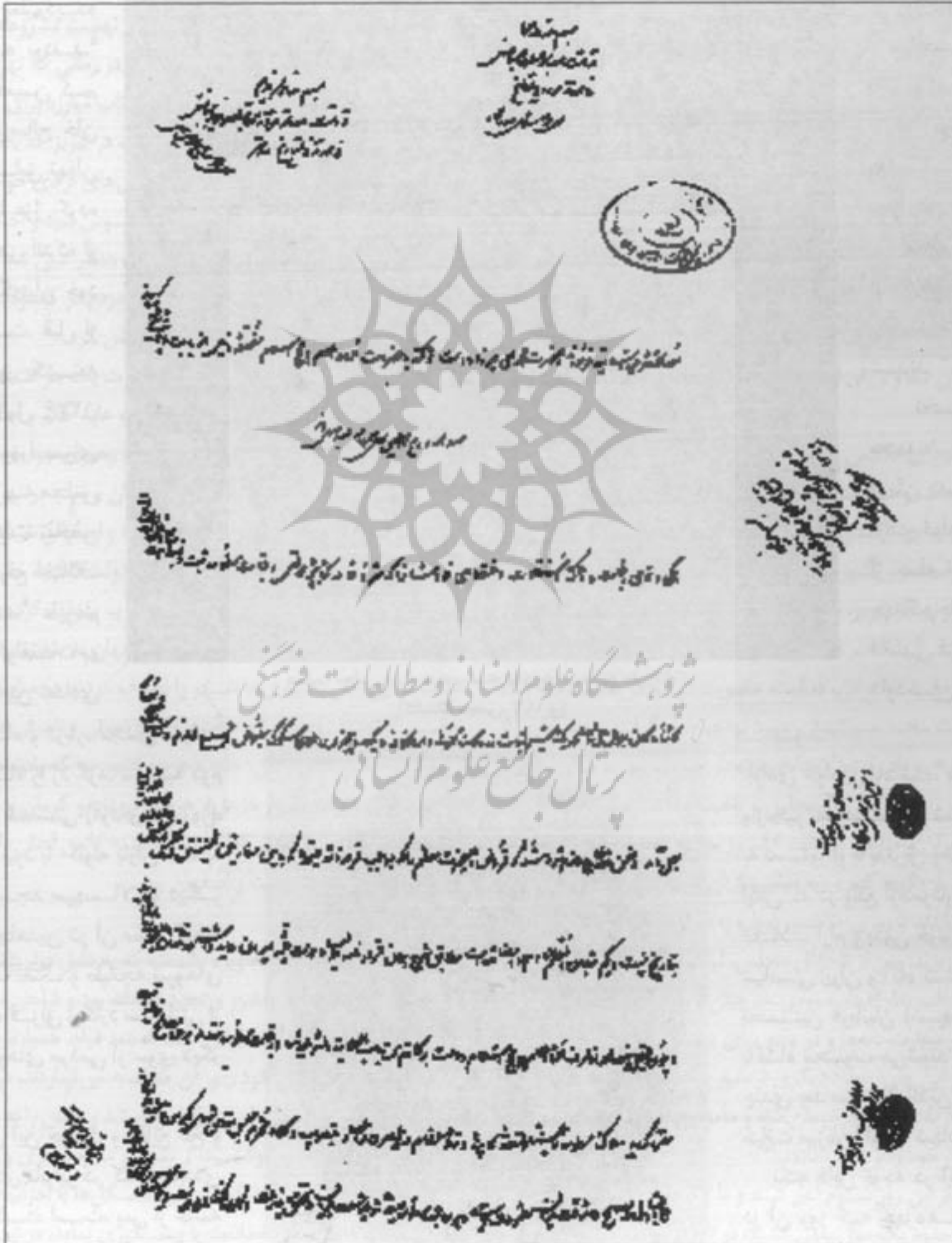
از: قصر بند تهران  
اداره تلگرافی دولت علیه ایران  
جناب مستطاب اجل مستشارالدوله رئیس کمیسیون عالی دامت تائیداته تلگراف  
جنابعالی متضمن بشارات افتتاح مجلس محترم ملی زهی موجب شکر حضرت اعزبت  
عزاسمه گردید عموم ملت را بدین جهت این موهبت الهیه جلالت الاله که بطول مجاهدات  
و در عوض اینهمه دماء طیبیه و تلفات وارده بدست آمده است تریک و از کمال  
دین پرستی و وطن پروری هیئت معظمه مبعوثان ملت ایست [هم] الله تعالی که مفتاح  
ترقی و سعادت مملکت و ملت و حفظ دین و استقلال وطن اسلامی را باین زحمت  
و محنت بکف کفایت سپردیم رجا و اائق داریم که انشاءالله تعالی همواره زحمات و  
محنت این خادمان شریعت مطهره و سرداران عظام ملی و عموم ملت را که از برای چه  
مطلب و فوز بجه مقصد اهم بوده نصب العین خود نمایند خودخواهی و نفس پرستی ها  
که روزگار اسلامیان و خاصه ما ایرانیان را چنین تباه نموده از روی واقع و حقیقت نه  
محض لفظ و صورت اغماض و اعلاء دین و احیاء دولت و ملت و آبادانی مملکت و  
موجبات استغناء کلی از اجانب که وسیله منحصر در حفظ شرف استقلال است مجدانه  
همت گمارند تجدید رسوم شرعیه و حفظ نوامیس الهیه تقدست اسمائه را اهم وظایف  
و رفع جهالت و تربیت طبقات ملت را که حصین حصین اتحاد کلمه ملیه متوقف بر  
انست اولین وظیفه شمارد از مخالفت های سابق است که فسادات مفسدین آن دوره طبعاً  
مقتضی بوده بکلی اغماض و اصلاح ذات البین ملت را مخصوصاً در آذربایجان که از  
شنامت آن دوره بخون و مال همدیگر آلوده اند کاملاً مراقبت فرمایند انشاءالله تعالی  
بشارات افتتاح مجلس سنا هم که جزء متمم و تالی مجلس شورا است عاجلاً مترصد و

و محل تجمع اولیه آنها یعنی مجلس شورا بود و این تصمیم را زمانی که برای چهارمین بار در مجلس سوگند وفاداری به مشروطه را یاد می‌کرد، با رایزنی مشاورین روسی خود و برخی عناصر مرتجع، به شیوه‌ی یک کودتای قهرآمیز گرفته بود.

در سحرگاه یکی از روزهای آغازین تابستان سال ۱۲۸۷ شمسی (۱۳۲۶ قمری)، محمدعلی شاه همراه با مشاورین نظامی روسی خود (شاپشال<sup>۲</sup> و لیاخوف) و گارد سلطنتی، از کاخ شهری خود عازم باغشاه (محل تشکیل ستاد فرماندهی کودتا) گردید از مدتها قبل توپخانه دولتی حسب دستور رو به بهارستان هدف‌گیری شده بود اما در بهارستان،

سروری مختصر بر سیر وقایع و مبارزات منتهی به تشکیل این مجلس تاریخ ساز نکوداشتی است از مبارزین نام‌آور این عرصه میهنی در آن روزها.

در پی بروز و تشدید اختلاف<sup>۱</sup> میان مجلس اول و محمدعلی شاه (که ریشه در علل و عوامل متعددی داشت)<sup>۲</sup> و وقوع حوادث چندی در ایام فعالیت آن مجلس<sup>۳</sup>، وی که اساساً هرگز با نهضت همراه و موافق نبود به کودتایی علیه مشروطه و حداقل علیه پارلمان و آزادی‌خواهانی که اساس ادامه سلطنت استبدادی و فاسد او را مختل می‌کردند، می‌اندیشید. پیوسته در صدد اندیشه و توطئه علیه ملیون و آزادی‌خواهان



پست سازمانی ۷

مصالحه نامه واگذاری املاک محمد علی شاه به دولت توسط صدرالعلماء و شیخ محمد حسین یزدی، پس از فتح تهران به دست مشروطه خواهان و تحسن محمد علی شاه در سفارت روسیه و خلع او از پادشاهی، ۲۱ شعبان ۱۳۲۷ قمری.

به دلیل بازتاب اخبار و تحولات مربوط به تیرگی روزافزون روابط شاه و مجلس، حدود ششصد تن مجاهد و فدایی با اسلحه و تعدادی از نیروهای مردمی با سلاح‌های سرد، آماده مقابله با نیروهای تعلیم‌دیده دولتی شده بودند.<sup>۵</sup> در کنار مدافعین کم‌تعداد، میرزا صالح خان (حکمران سابق تهران که شاه او را عزل کرده بود) با گروهی اندک از نوکران و تفنگچیان خود حضور داشت. قبل از حمله، در روز یکشنبه ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۶، تعدادی از وزرا برای آخرین بار به مجلس رفته، پیشنهادات شخص شاه را برای رفع اختلاف ارائه می‌نمایند.<sup>۶</sup> علیرغم زدوبندها و توافقات به عمل آمده بین تعدادی

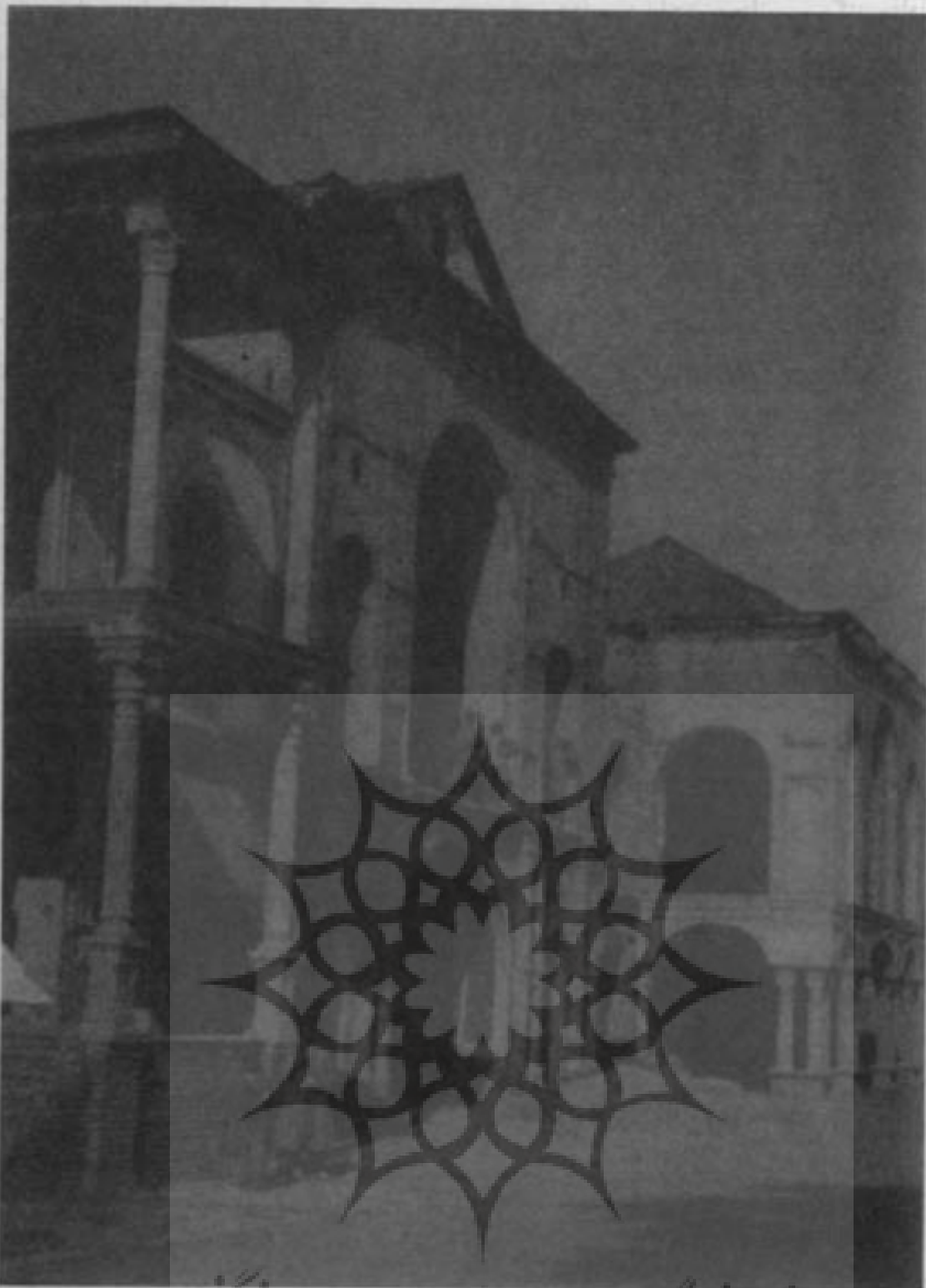
از وکلا با شاه و دربار، مجلس صراحتاً تقاضاهای شاه را رد کرد. سه‌شنبه دوم تیرماه ۱۲۸۷ شمسی (فردای آن روز)، از صبح زود، نبرد با گلوله باران شدید مجلس، مسجد سپهسالار و دیگر اماکنی که مجاهدین در آن سنگر گرفته بودند و شلیک تفنگ و طپانچه نیروهای سیلاخوری، قزاق و گارد سلطنتی از یکسو و نیروهای مردمی از سوی دیگر شروع شد.

تفصیل این حوادث و وقایع تلخ و خونین و نبردی نابرابر در کتب متعددی ثبت و ضبط شده است، پس از خاتمه تیراندازی‌ها (که حدود ۷ ساعت بطول

مجلس و مسجد سپهسالار، از روزهای پرتنش و پرتشنج قبل و انجامید) نوبت غارت و چپاول عمارت‌های بهارستان و حتی مجلس

شورای ملی و منازل اطراف و منازل مسکونی مشروطه‌خواهان در آن حوالی و هر ساختمانی که از آنجا تیراندازی شده بود، رسید. به شهادت اسناد مکتوب و کتاب‌های تاریخی، در آن روز بیش از ۲۵۰۰ تن از مدافعین و مجاهدین به شهادت رسیدند.<sup>۷</sup> در حوالی ظهر آن روز خونین، باغشاه بر بهارستان و شاه مستبد بر مجلس پیروز شد. آزادی‌خواهان و ملیون پراکنده، متواری و مخفی شدند.

نخستین دستور محمدعلی شاه خائن، فرمان دستگیری سران آزادی‌خواهان و ملیون از جمله ملک‌المکلمین، جهانگیرخان صوراسرافیل، قاضی قزوینی، میرزا داودخان علی‌آبادی و

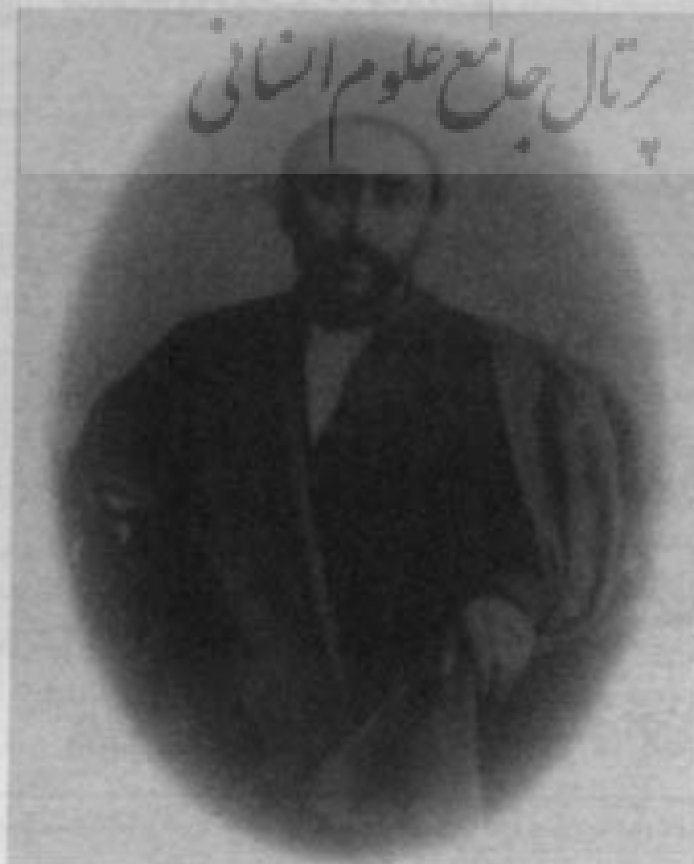


شورای ملی و مجلس بعد از به توب بستن به امر محمد علی شاه (کتابخانه مجلس، ۱۳۲۶ ق)

... بود.

آزادی خواهان یاد شده، دستگیر و با غل و زنجیر به باغشاه نزد شاه برده شدند و به دستور او با بدترین وضع کشته شدند<sup>۸</sup> اینان که در واقع آزادمردان و طلایه‌داران انقلاب آرام و بدون خونریزی تغییر رژیم سیاسی ایران و آگاه کننده توده‌ها بودند، نخستین قربانیان (شهادی) بیدادگاه باغشاه محسوب می‌شوند در همین راستا چندی بعد سیدجمال‌الدین واعظ را هم به خیانت میزبان<sup>۹</sup> او، به شهادت رساندند.

نکته قابل توجه در این رابطه اینکه در آن روز که چهره‌های روحانی و برجسته آزادیخواه در کنار نمایندگان،



حاجی میرزا ابراهیم آقا وکیل آذربایجان که در مجلس کشته شد، ۱۳۲۶ ق (کتابخانه مجلس، ۱-۱۵/۱ ق)

مبارزه را همراهی می کردند و بعضی از آنان پایه پای مدافعین می جنگیدند و اکثر آنها نیز شربت شهادت نوشیدند، بودند تعدادی از نمایندگان همین مجلس مشروطه که به سفارتخانه‌ها پناهنده شدند و بعدها خود را جزء ارکان آزادی و استقرار و تاسیس مشروطه معرفی کرده، شایسته بهره مندی از دستاوردهای انقلاب دانستند و از آن پس تمامی عمر را در مقامات بالا و با احترام گذراندند و این، آغاز یک پایان تلخ بود.

از نتایج واقعه شوم دوم تیرماه و جنایات شاه، فراهم آمدن فرصتی دوباره و



محمد علی شاه و وزرای او در باغ شاه بعد از به توپ بستن مجلس

معتنم برای ترفندهای انگلیس بود. درهای سفارت به روی پناهندگان باز شد و به جز حکیم الملک و ممتازالدوله - رئیس مجلس - که به سفارت فراتسه پناه برده بودند، بسیاری از مشروطه خواهان به آن جا پناهنده شدند که بعدها با حمایت آنها توانستند از کشور خارج و به اروپا بروند. با تغییر شرایط سیاسی، در سراسر کشور به جز تبریز، مشروطه خواهان و طرفداران آنها بشدت تحت فشار قرار گرفتند. آنها که در فضای مناسب قبل از به توپ بستن مجلس با حضور در مجامع، سخنرانی، فعالیت، عضویت در انجمن‌ها، شناخته شده بودند، در حاکمیت مجدد مستبدان، مورد تهاجم قرار گرفتند و بسیاری از «اموال و اعراض» به باد رفت. تعدادی از تجار معروف نیز به سفارت آلمان پناه بردند. پس از به توپ بستن مجلس و تعقیب و کشتار مشروطه خواهان، آزادی خواهان تهران و مناطق مختلف کشور مجبور به اخفا، مهاجرت و... گردیدند. از اینان گروه کثیری به قفقاز و از آن جا به تبریز رفتند. برخی نیز در همان قفقاز ماندند تا روزی مناسب، دوباره به ایران برگردند و بساط سلطه استبداد را برهم ریزند. پس از انحلال مجلس، لیاخوف فرماندار نظامی تهران شد و شاه برای جلب نظر افکار عمومی خارجیان و برای جلوگیری از تحصن آزادی خواهان در سفارتخانه‌ها و در واقع برای دستیابی به آنها، عفو عمومی اعلام نمود و این چنین تعداد دیگری از میلیون، که از مخفی گاه‌های خود بیرون آمده بودند به دست دژخیمان شاه و مأمورین حکومت نظامی اسیر و گرفتار شده، جان خود را از دست دادند.<sup>۱۳</sup>

دوره ای که از این روز شوم آغاز شد و تا ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۲۷ م. ق ادامه یافت و در حدود یک سال طول کشید، در تاریخ معاصر دوران استبداد صغیر نام گرفت، تهران قدرت هیچ تحرکی را نداشت چراکه مأمورین

حکومت نظامی مجال هیچ اقدامی را نمی دادند. کابینه مشیرالسلطنه که قبل از انحلال مجلس، رأی اعتماد گرفته بود، در غیاب قوه ناظر (پارلمان)، به عنوان دولت قانونی کار می کرد، رجال سیاسی کهنه کاری که شاه را دوره کرده و به او خدمت می کردند سعی در ترمیم و اصلاح روابط شاه و دربار با دول بیگانه داشته و به تثبیت سلطه او، به ظاهر در یک وضعیت آرام کمک می کردند<sup>۱۴</sup> اما نگرانی محمدعلی شاه از آذربایجان هم چنان بر جا بود. او سال‌ها در آن سامان بسر برده بود و مردم آنجا را می شناخت و آن‌ها هم او را می شناختند و به دلیل سیاه کاری‌هایش از او تنفر داشتند.<sup>۱۵</sup> محمدعلی شاه در زمان ولایتعهدی خود در تبریز با استبداد رأی و ظلم بیش از حد مردم آن سامان را بسیار رنجانده بود و همین امر باعث شد که تن به زمامداری او به راحتی نسیارند و وعده‌های او را که در جریان نهضت مشروطه خواهیم شنید، برنتابند. او با مشروطه بسیار مخالف بود و در زمانی که تهران و بسیاری از نقاط کشور (مثل کرمان و فارس) در تب و تاب مبارزه برای کسب مشروطه (عدالت‌خانه و ...) در جنبش و فعالیت بود، در تبریز که بالقوه آمادگی‌های فراوانتر و استعداد مناسب‌تری برای خیزش‌های آزادی خواهی داشت، به دلیل سلطه مستبدانه او، هیچ جنبشی محسوس نبود و اخبار تهران بشدت سانسور می شد و حتی اخبار اعلان مشروطیت مظفرالدین شاه منتشر نمی شد. تا سرانجام بروز تشنجاتی در شهر و تحصن مردم در کنسولگری انگلیس، او را مجبور به برگزاری انتخابات دوره اول مجلس کرد.

آزادیخواهی و مشروطه طلبی به صورت یک حرکت فراگیر و مردمی، ابتدا در کرمان و با قیام فرزندان دلیر آن خطه علیه ظلم و استبداد رکن الدوله حاکم مستبد آن جا شروع شد. بعد فارس به رهبری سید عبدالحسین لاری از روحانیون مخالف خارجیان و استعمارگران و بعد در تهران و اندکی بعد تبریز قهرمان و پس از زمانی کوتاه در رشت و اصفهان شکل گرفت. هرج و مرج سراسر کشور را فرا گرفت، دیگر دولت قادر به حفظ امنیت نبود، جاده‌های ناامن، فعالیت‌های تجاری را نیز تقریباً متوقف کرده بود. در اصفهان اغتشاشاتی برپا شد، بازارها بسته و حاکم اصفهان به سفارت انگلیس پناهنده شد. در این حال «بختیاری‌ها» شهر را تصرف کردند. در مناطق شمالی، سایه حضور یا تهدید روس‌ها و در جنوب ایادی مرئی و نامرئی انگلیس همراه با سلطه و حضور دائمی آنان، جنوب غربی کشور نیز که پادشاهی جدا و تخت و تاجی دیگر داشت (شیخ خزعل)، هرچند در یزد و کرمان و همدان و شیراز هم دولتیان چندان حاکمیتی نداشتند اما سه کانون اصلی، گرم و پرخروش مشروطه خواهی تبریز، رشت و اصفهان بود.

### شمال کشور (رشت)

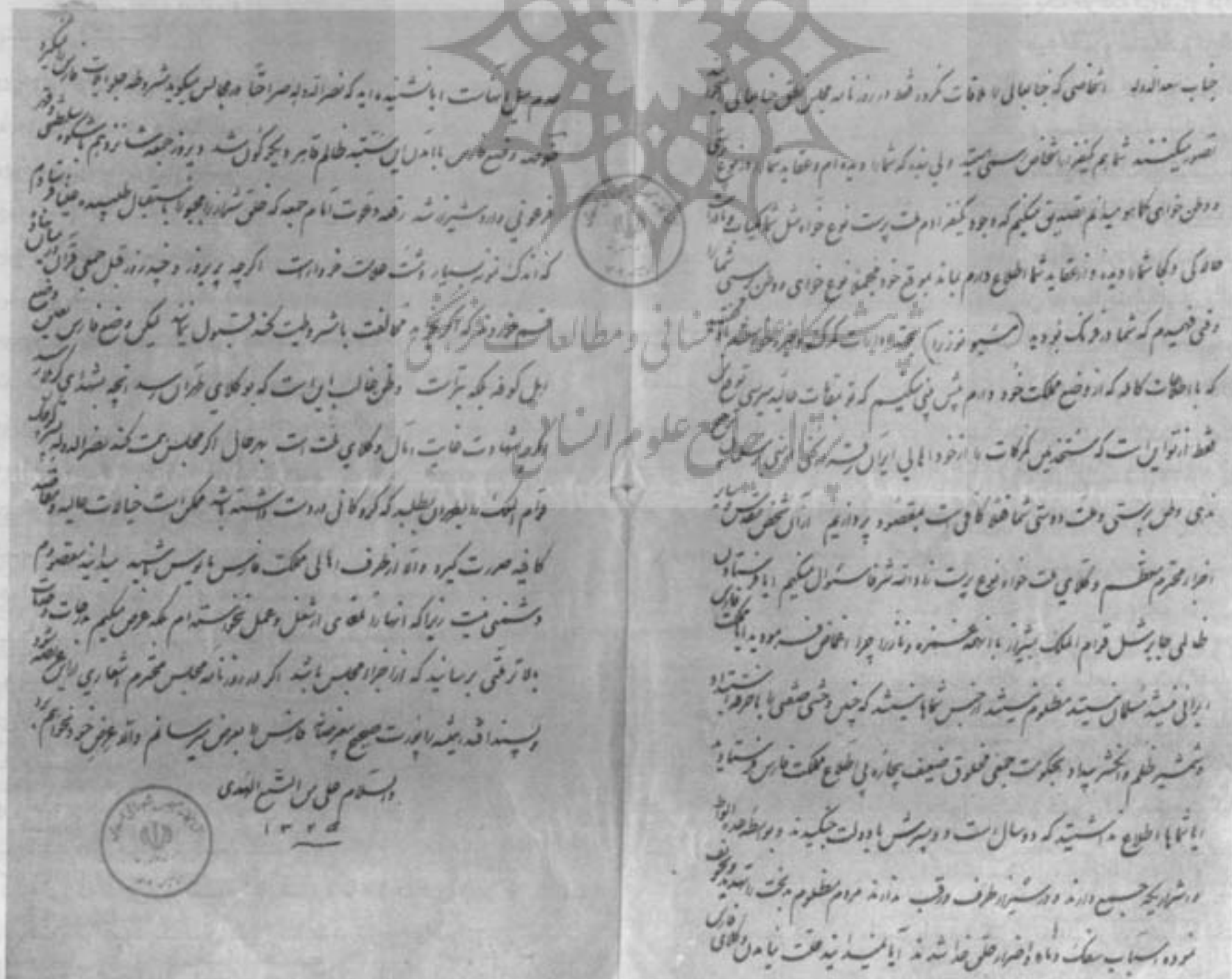
در صفحات شمال به ویژه رشت، که به دلیل قرار داشتن بر سر راه اروپا، همواره مرکز افکار پیشرو و تجددخواهانه بود و شاهان مستبد قاجار نیز به همین دلیل و برای تسلط بر این خطه مستعد قیام، همواره یکی از درباریان و وابستگان مورد وثوق خود را بر آن منطقه می گماردند، در این هنگام نیز محمدعلی شاه، آقا بالاخان (سردار افخم) مستبد و خشن را به حکومت گیلان منصوب نموده بود اما او نتوانست از تشکیل مجامع سری و مبارزات مخفی و ارتباطات بسیار وسیع تشکیلاتی این تشکل‌ها با احزاب مترقی و پیشرو باکو، تفلیس، قفقاز و ... ممانعت یا پیشگیری نماید. در این شرایط اختناق و تهدید، فعالیت‌های سری و زیرزمینی فعالان جنبش هر چند محدود اما

هنوز ادامه داشت، فعالیت‌هایی چون: نامه تهیه شده توسط صنایع‌الدوله - رئیس سابق مجلس - که به امضای تعدادی از چهره‌های معتبر مجلس، تعدادی از علما و تجار بزرگ رسیده و به تمام سفارت‌خانه‌ها فرستاده شد و از آنان و دولت‌های متبوعشان خواستار حمایت و پشتیبانی از اساس آزادی و مشروطه‌خواهی شدند، پناهنده شدن تعدادی از تجار بزرگ به سفارت خانه‌های مختلف (از جمله ۴۰ تن از آنان به سفارت اتریش رفتند و جمع کثیری - حدود ۴۰ تن به سفارت عثمانی) و عده‌ای نیز همراه علمایی چون سیدجمال افجه‌ای و ... به حضرت عبدالعظیم رفته بست نشستند. این اقدامات و برنامه‌ریزی‌های ثمربخش و مفید، آن هم در آن دوران بسته و خطرناک - که به مجازات‌هایی چون زندان، تبعید و ... مرگ می‌انجامید - در عین حال که امری مخاطره‌آمیز و خطرناک بود، نیاز به مساعدت‌های مالی و تأمین و تدارکاتی داشت که تأمین آن حاصل تدبیر و مدیریت کسانی بود که در عین گمنامی، جنبش را از درون تغذیه می‌کردند و نمی‌گذاشتند در غیاب مهاجرین، تبعیدشدگان، زندانیان و شهدای راه آزادی، شعله‌های قیام به خاموشی گراید. از این افراد مبارز که انجمن سری مشروطه‌خواهان را هدایت می‌کردند و فعالیت‌های متحصنین و بست‌نشینان را هماهنگ می‌کردند، کمتر نام برده می‌شود حال آن که نقش تعیین کننده، دلگرم کننده و هدایت‌کننده‌ای را بر عهده داشتند. البته شاه هم برای مقابله با این تحصنها و بست‌نشینی، دست به خشونت زد و چندتن از مشروطه‌خواهان

را تعقیب، گرفتار و ... کشت و در هجوم ایادی او به حضرت عبدالعظیم، چند روحانی هوادار و همراهان آنها شهید می‌شوند. این حرکات گرچه رعب و هراسی در دل مبارزین ایجاد می‌کرد اما با هدایت‌های سازمان مخفی، بحران را پشت سر نهاد. مبارزات مخفی مجاهدین رشت و ارتباط تشکیلاتی آن‌ها با اجتماعيون - عاميون مسلمان قفقاز و آموزش و سازماندهی نیروهای چیریک شهری حزب سوسیال دمکرات باکو و تفلیس با تشکیل کمیته مخفی ستار<sup>۱۶</sup> وارد مرحله عملیاتی شد در این برنامه‌ریزی‌های مخفیانه انقلابيون آگاه آن سامان در محرم ۱۳۲۷ به یک باره قیام کرده و سردار افخم را کشته، شهر رشت را متصرف و دست استبداد را از این خطه کوتاه و بعد به فکر کمک به مجاهدین تهران افتادند. رهبران آزادی خواهان گیلان، میرزا علی محمدخان (برادر میرزا محمد علی خان تربیت) بیروم خان ارمنی (از دشمنان سرسخت رژیم تزاری) میرزا حسین خان کسمایی و میرزا کریم‌خان رشتی و برادران وی عبدالحسین خان معزالسلطان (که بعدها لقب سردار محیی یافت) و عمید السلطان بودند. اما پس از تصرف شهر چون نمی‌توانستند ریاست یکی از خود را بر جمع ببیزیند، درباره محمودولی خان خلعت‌بری (سپهدار تنکابنی)<sup>۱۷</sup> برای رهبری قیام به توافق رسیدند.

### آذربایجان (تبریز)

در همان روز سیاه که در تهران، به سرکوب و کشتار آزادی خواهان پرداختند، همین صف بندی نیروهای دولتی (به سرکردگی رحیم خان)،



نامه والی فارس به سعدالدوله و گزارش وضع مشروطه خواهی و مشکلات آن در فارس و شیراز، ۶ محرم ۱۳۲۵ قمری.

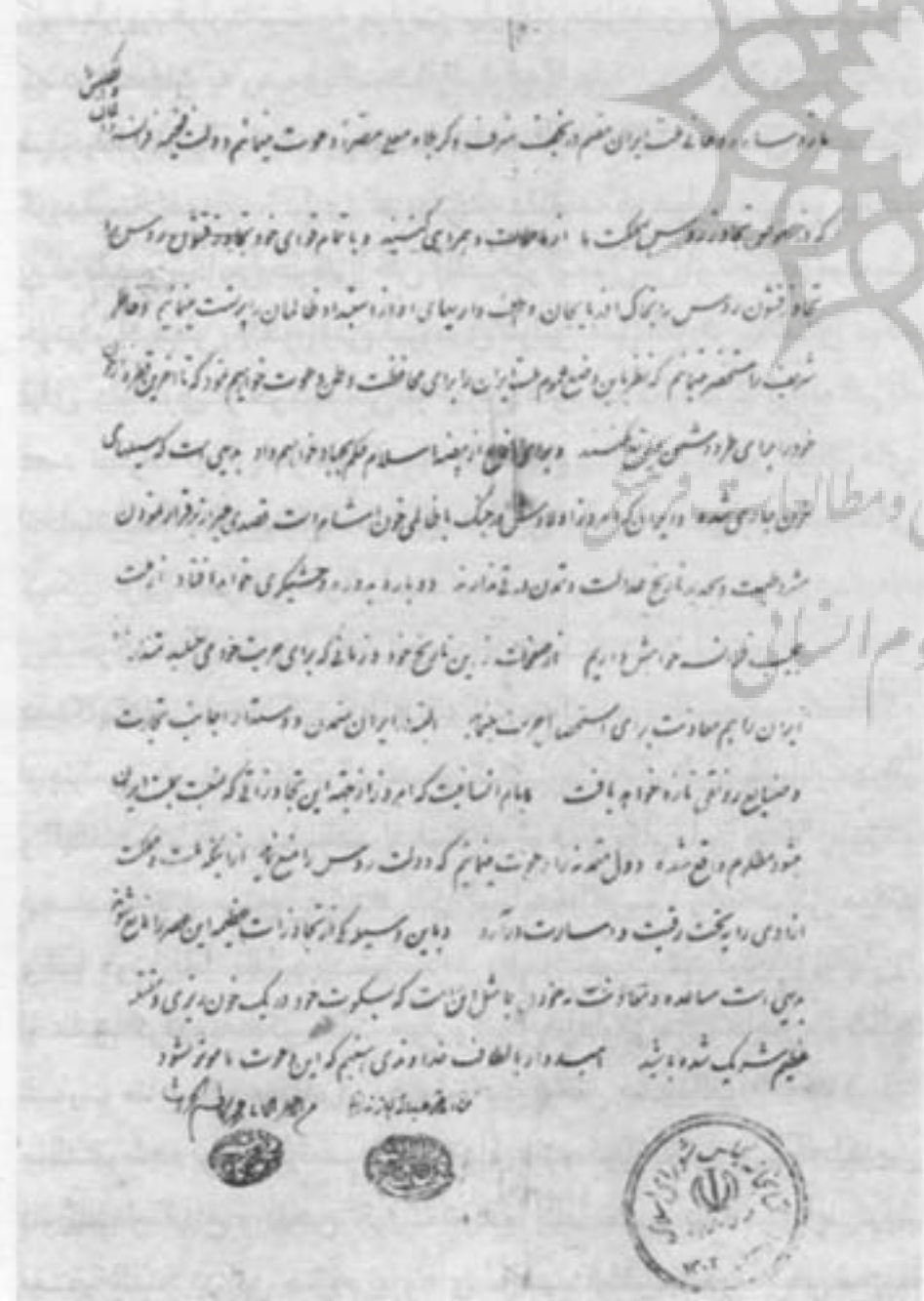
افسران روسی و عناصر مرتجع ضد آزادی در منطقه دلاورخیز آذربایجان و به ویژه تبریز، به سرکوب و تهاجم به آزادی خواهان و مشروطه طلبان محلات امیرخیز (با سرداری ستارخان) و خیابان و نوبس (به رهبری باقرخان) پرداختند. مستبدین تصور می کردند که چون تهران قهرمان به زانو درآمده، آنها نیز ظرف چند ساعت مقاومت آزادی خواهان مجاهد را درهم خواهند شکست. وصول تلگراف محمدعلی شاه خطاب به میرهاشم ذوه چی<sup>۱۸</sup> سردسته روحانی نمایان مرتجع آنها را گستاخ تر کرده بود ولی برخلاف انتظار نیروهای استبداد، مقاومت و پایداری دلیرانه مجاهدین تبریز چند ساعت که نه، چند هفته بطول انجامید و در این میان، شجاعت و دلاوری های مثال زدنی ستارخان،<sup>۱۹</sup> باقرخان و همزمان جان برکف آنها، حاج میرزا علی نقی گنجه ای، حاجی محمد بالا، کربلایی حسین تفنگچی و ... مثال زدنی است، آنها پس از تصرف شهر توسط رحیم خان (پس از ۱۸ روز)، در سنگرهای خود همچنان اسلحه در دست، مشغول جنگ بودند. ایستادگی این دلاوران راه آزادی، که با هوشیاری و تدبیر همراه بود، نیروهای دولتی را از پیروزی نهایی ناامید ساخت، سخنرانی های شورانگیز، حماسی و تأثیر گذار مجاهدینی چون حاج مهدی کوزه کنانی و کمک های مالی تعدادی از تجار و کسبه فعال آزادی خواه نظیر علی موسیو و حاج علی دوافروش و ... که ضمن تقویت بنیه نظامی مجاهدین (از طریق خریداری اسلحه و مهمات از قفقاز و ...) در کنار فعالیت های رهبران نظامی مایه تقویت و استمرار روحیه استبدادستیزی آنها بود، این ها نیز چهره های فراموش شده روزهای بعد از پیروزی نهضت بودند. در همین حال از تهران عین الدوله با عنوان فرمانفرمایی کل آذربایجان و نصرالسلطنه سپهدار، با عنوان فرماندهی کل نظام آذربایجان، برای درهم شکستن مقاومت آزادی خواهان با نیروی عظیمی در حال پیشروی به سمت آن سامان بودند. عین الدوله چندبار سعی کرد باب مذاکره را با سران آزادی خواه مفتوح نماید و آنان را به وعده احیای مشروطه! وادار به تسلیم کند. در چنین اوضاعی، بعضی از محافل آزادی خواهی قفقاز و استانبول، با وسایل و امکانات خود به یاری آزادی خواهان ایران برخاستند.<sup>۲۰</sup> در این میان از نقش بسیار مهم و کمک های شایان توجه انجمن سعادت ایران<sup>۲۱</sup> - که به همت جمعی آزادی خواه مهاجر و فعال تأسیس گردیده و با متشکل ساختن عناصر ایرانی و غیرایرانی مشروطه خواه در سطح گسترده ای فعالیت داشت ولی با کمال حسرت و تعجب اسامی مؤسسين اصلی آن در اختیار نیست - و نیز ارامنه مقیم تفلیس که در حزب داشناک تسوتون (اتحاد و اتفاق) با هدف رهایی از استبداد رژیم عثمانی که با بیرحمی و شقاوت به قتل و غارت و تاراج اموال ارامنه ساکن مشرق آسیای صغیر، دست می زد، گرد آمده بودند و هم چنین، مجاهدین مسلمان قفقاز، نباید غافل شد.

با رسیدن اولین گروه از سوسیال دمکرات های تفلیس به تبریز و الحاق آنها به مجاهدین همراه ستارخان و بخصوص تخصص آنها در ساختن (بمب و نارنجک) - که با هر انفجار جمعی از نیروهای مهاجم را تار و مار می کرد - مقاومت و توان پایداری مجاهدین افزوده شد و

توانستند در چند مرحله نیروهای دولتی را وادار به عقب نشینی کنند. در این حال مضایق مالی، خالی بودن خزانه، شکست نیروهای دولتی، فشار کشورهای بیگانه<sup>۲۲</sup> - که خطر حرکت آزادی خواهان تبریز را به زیان خود می دیدند - اوضاع وخیم دیگر مناطق کشور چون: فارس، اصفهان، قزوین، همدان، کرمانشاه، صفا آرای ایل بختیاری و سایر مجاهدان و ... - محمدعلی شاه را در وضعیت بحرانی قرار داده او را به صدور دستخطی وادار کرد که در آن وعده تشکیل مجلس دیگری تحت عنوان شورای ملی را به مردم می دهد<sup>۲۳</sup> و مجاهدین تبریز را نیز به شدت عمل تهدید می کند.<sup>۲۴</sup>

عناوین و نسبت های داده شده به مجاهدین و ادبیات بکار گرفته شده در فرمان، گویای تبختر و اطمینان ظاهری حاکم از موقعیت به دست آمده است.

شاه در فکر تشکیل مجلسی فرمایشی، مرکب از ملاهای درباری، اشراف و مرتجعین و طرفداران استبداد و ... بود تا بتواند مقاصد پلید خود از جمله، استقراض از بیگانگان را برای تداوم خوشگذرانی ها و هزینه های سرسام آور مفتخواران دربار، تداوم بخشد. او در عین استیصال، دست به توطئه خطرناک دیگری زد و آن گرفتن فتوای تحریم مشروطه از جمعی روحانیون مخالف و معترض به اصل یا برخی



نامه آیات بزرگ نجف محمد کاظم خراسانی و عبدالله مازندرانی خطاب به دول فرانسه، آلمان و انگلیس به مناسبت ورود قشون روسیه به تبریز، اعلام حکومت نظامی و دستگیری و زندانی نمودن بسیاری از افراد، حدود ربیع الثانی ۱۳۲۷ قمری.

سازمان ستارخان



عملکردهای مشروطه خواهان و همراه کردن برخی تجار و اصناف در ضدیت با مشروطه بود. اما ملیون، مبارزین و آزادی خواهان ایرانی نه به این وعده ها امید بستند و نه از تهدیدات او به هراس افتادند بلکه تصمیم به رفع فتنه (استبداد) و آمدن به تهران (تصرف پایتخت) برای استقرار کامل مشروطیت گرفتند.

با رسیدن عین الدوله به تبریز و محاصره شهر توسط نیروهای دولتی، گرسنگی عرصه را به مردم، بسیار سخت کرد در این حال دولت های روس و انگلیس هم شاه را برای رفع محاصره و رساندن آذوقه به مردم منطقه، تحت فشار گذاشتند و به دلیل تعلل عمدی دولت، نیروهای بیگانه (روس) از مرزها گذشته به تبریز رسیدند. راه باز و محاصره تمام شد، آذوقه رسید و مجاهدین با خوشحالی و سرور مقدم مهمان ناخوانده، را گرمی داشته، آنان را در آغوش گرفتند. اما آن روز، آنها نمی دانستند که از این حضور چه زیان هایی پدید خواهد آمد!

### به سوی تهران

ارتباط و هماهنگی بین آزادی خواهان و مشروطه طلبان - که دیگر بسیار گسترده شده بود - مقدمات پیوستن نیروهای مبارز مناطق مختلف کشور را بیکدیگر فراهم می آورد، هدف، دیگر تنها احیای مشروطه نبود، این بار سقوط رژیم استبدادی محمدعلی شاه در دستور کار مبارزین قرار داشت. به موازات مبارزات مجاهدین تبریز، بختیاری ها که در اصفهان به رهبری صمصام السلطنه<sup>۲۵</sup> علیه نیروهای دولتی قیام و شهر را در تصرف گرفته بودند. در اواخر خرداد ۱۲۸۸ شمسی، نخستین گروه از مجاهدین بختیاری که بیش از هفتصد نفر سوار مسلح می شدند، به فرماندهی حاجی علیقلی خان (سردار اسعد) پس از تحکیم موقعیت خود در اصفهان، با دور زدن نیروهای دولتی مستقر در کاشان - که برای جلوگیری از حرکت آنان از تهران عازم شده بودند - از راه قم به قصد تصرف تهران حرکت کردند. در همین حال و براساس توافق های انجام شده، دیگر سران بختیاری، در حال تجهیز و جمع آوری نیروهای کمکی برای همراهی سردار اسعد بودند.

حرکت نیروهای بختیاری چنان رعبی در دل درباریان و رجال دستگاه شاهی ایجاد کرد که به غیر از سعدالدوله، تمام وزراء استعفا داده از پیرامون شاه پراکنده گشتند. بی شک آنها که در تمام جریانات دربار و اقدامات شاه سهیم بودند و هرگز به او در ارتکاب این همه جنایت و فساد، نه تنها معترض نشدند بلکه او را همراهی و مساعدت می نمودند و یا خود ارباب ظلم و ستم بر مردم محسوب می گردیدند، خطر را احساس کرده، به فکر نجات خود و اموال و دارائی های حاصل از سالها غارت منابع ملی بودند. نیروهای تحت فرمان سعدالدوله - که در قم مستقر شده بود - با رسیدن نیروهای تازه نفس بختیاری و مجاهدین داوطلب اصفهان و فارس تقویت شده، ادامه مسیر داده در رباط کریم مستقر شدند. در این هنگام نیروهای مجاهد گیلان به فرماندهی محمد ولی خان نصرالسلطنه (سپهدار) که قزوین را متصرف<sup>۲۶</sup> و به سمت تهران در حرکت بودند در کرج با نیروهای دولتی (قزاق) درگیر شدند. با رشادت مجاهدین قفقازی، افسران ارمنی (حزب داشتاک) پیرم خان و

ابراهام خان<sup>۲۷</sup> شکست سختی به نیروهای دولتی وارد آمد.<sup>۲۸</sup> براساس هماهنگی های به عمل آمده میان دو فرمانده مجاهدین - که هیچکدام به تلاش های سفرای کشورهای روسی و انگلیسی برای انصراف از ورود به تهران، توجهی نکرده بودند<sup>۲۹</sup> - با آرایش جنگی توافق شده<sup>۳۰</sup> برای نبرد با نیروهای دولتی که در کاروانسرا سنگی موضع گرفته بودند، حرکت کردند. مقاومت نیروهای مدافع (دولتی) در این محل نیز بیش از سه روز ادامه نیافت. قبل از این درگیری ها با نیروهای دولتی، همان طور که قبلا هم متذکر شدیم، نمایندگان کارگشته سفارت های مذکور تلاش بسیاری در انصراف نیروهای ملی از ادامه حرکت آنها داشتند و به هر روش، حيله و ترفندی متوسل می شدند تا از حرکت نهایی آنها ممانعت نمایند.



بخشی از نامه بسیار مهمی است از مهدی کوزه کنانی درباره قحطی تبریز و عبور سپاهیان روس از مرز. گشودن راه آذوقه و شرحی درباره علما و تقی زاده، ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۲۷ ق  
در این زمان رایزنی های مکرر آنها با کشورهای متبوع و شاه مستبد و درباریان فاسد و طراحی انواع نقشه های انحرافی از یک سو، و از سوی دیگر با پخش شایعه توسط مخالفین مشروطه در میان مردم و درج چنین مطالبی در جراید مبنی بر این که در صورت ورود نیروهای ملی، عرض و ناموس و مال آنها به تاراج خواهد رفت و با ایجاد جو روانی و وحشت و هراس مصنوعی، زمینه را برای دخالت نیروهای بیگانه بطور علنی فراهم

می‌آورند. ترفندهای شاه نیز در اعلام انتخابات مجلس مردم ساده دل را فریب می‌داد و وضعیت روانی را برای مجاهدین نامناسب می‌کرد، در چنین اوضاعی سردار اسعد تلگرامی به عنوان وزیر مختار اطریش - که در آن زمان شیخ السفرا بود - خطاب به جمیع سفارتخانه‌های دیگر، غرض و هدف حرکت مسلحانه خود و مجاهدین همراه و سایر نیروهای ملی را تبیین نمود که در تصحیح ذهنیت بسیاری از مردم و بیگانگان مؤثر بود. در این پیام از دولت‌های دیگر درخواست شده بود نگذارند پای هیچ سرباز بیگانه‌ای به ایران باز شود.<sup>۳۱</sup>

پس از ورود مجاهدین به تهران که با مساعدت و همراهی آزادی‌خواهان تهران (از دروازه یوسف آباد) تسهیل گردید، تصرف نقاط حساس شهر و تسلط کامل نیروهای ملی بر پایتخت، کمتر از سه روز زمان لازم داشت. در برابر نیروهای مجاهد، دو نقطه شهر بیشتر از دیگر نقاط مقاومت می‌کرد، قصر شاه و قزاق‌خانه. محمدعلی شاه قصد داشت تهران را به توپ ببندد و از این طریق ضمن ممانعت از استقرار مجاهدین، نمایندگان سیاسی خارجی را به دخالت و میانجی‌گری وادار نماید. اما آنها شاه را از این اقدام برحذر داشتند. پیرم خان نیز که با لیاخوف و دیگر فرماندهان روس‌های تزاری دشمنی داشت، با سواران خود از آرامنه و مجاهد قزاق‌خانه را محاصره و با قزاق‌های تحت فرمان لیاخوف به جنگ پرداخت، با وخیم شدن اوضاع، سفارت روس از سران مشروطه برای لیاخوف امان گرفت و او به مجاهدین تسلیم شد. وی به محمدعلی شاه هم خیانت کرد، چراکه به او قول داده بود مانع از ورود مجاهدین به تهران شود و گفته بود که هر وقت لازم باشد، ۳۰ هزار قزاق خواهم داشت، اما هیچ کدام از این وعده‌ها انجام نشد و حتی وقتی در آخرین لحظات فتح کامل تهران، توسط شاه به کاخ احضار شد، امتناع کرده، نرفت.



دسته مجاهدین مشهدی صادق در تهران  
(کتابخانه مجلس، ۱۲/۶ق)

روز بیست و پنجم تیرماه ۱۲۸۸ شمسی، شاه - که ناگزیر تخت و تاج سلطنت را رها کرده - به سفارت روس در زرگنده و لیاخوف<sup>۳۲</sup> به بهارستان پناهنده شدند. پس از محمدعلی شاه، زنان و فرزندان او و

درباریان خائن، چون امیر بهادر، مجلل السلطان و ... نیز به سفارت پناه بردند و این چنین دوران سیزده ماهه استبداد صغیر با نکبت و تلخ‌کامی برای آنها به اتمام رسید.

### پس از پیروزی

رهبران انقلاب مشروطه، غالباً از میان طبقات متوسط جامعه برخاسته بودند و با رشادت و فداکاری‌های مردم دلیر مناطق مختلف کشور، آزادی را برای مردم به ارمغان آوردند. اما نباید از نظر دور داشت که این نهضت گسترده به دلایلی کاملاً معلوم، نتوانست آثار و تحولات عمیقی در وضع اجتماعی و طبقات ملت و تعدیل فاصله طبقاتی میان نیروهای کارگر، زحمتکش با افراد مرفه و ممتاز، بوجود آورد.

سران نهضت پس از تثبیت انقلاب و استقرار مجلس شورای ملی، سرنوشت مشروطه را به مرور زمان سپردند آنها با این باور که زمان، خود تحولات لازم و آگاهی‌های ضروری را برای تغییرات اساسی و بنیادین فراهم خواهد آورد به نتیجه کار بسیار مطمئن بودند. نتیجه این تفکر و نیز بروز پاره‌ای اختلافات سیاسی میان سران فاتح و بعد روش‌های مختلف و متفاوت احزاب در برخورد با نیازهای کشور و انقلاب، باعث شد که سرنوشت حکومت مشروطه نیز به دست کسانی بیفتد که مصالح و منافع خود را در بقایای رژیم فرسوده استبدادی جستجو می‌کردند. یعنی همان طبقه حاکم سابق که با تغییر چهره در دوران جدید هم زمام امور را در دست گرفتند و از بروز و وقوع تحولات اساسی در شرایط زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی طبقات محروم جلوگیری کردند. امتیازات طبقاتی و اشرافی خود را کماکان حفظ کرده با سوء استفاده از انتساب به حکومت منتخب و ملی و در پناه تظاهر به آزادی‌خواهی، بر وجهه ملی و نفوذ اجتماعی خود افزودند و رعایای سابق هرچند در مسیر مشروطه جان فشانی کردند اما چندان عمیق و عینی مفاهیم مشروطه و ... را درک نکردند و سهمی از پیروزی هم نصیب آنها نشد.

حوادث و وقایع شوم دوران سلطنت طولانی ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه و تحمیل قرصه‌های سنگین خارجی و واگذاری امتیازات اقتصادی به خارجی‌ان چنان آثار فرسایشی عمیقی در روحیه مردم و اوضاع اجتماعی آنها نهاده بود که تنها با تغییر رژیم سیاسی، برطرف نمی‌شد و نیاز به تشکیل یک حکومت ملی مقتدر، مبتنی بر افکار عمومی و توجه به خواسته‌ها، مطالبات، توقعات، انتظارات اقشار مختلف مردم داشت. اما در ساز و کارهای حکومت مشروطه به جز رکن رکین آن، مجلس شورای ملی که از افرادی پرشور، انقلابی و وطن دوست تشکیل شده بود - در ماهیت حکومت نسبت به دوران استبداد و عناصر تشکیل دهنده آن - تغییری اساسی روی نداده بود.

پس از پیروزی و خلع محمدعلی شاه و سقوط دولت، مجلس عالی تشکیل و احمد شاه به پادشاهی برگزیده شد و به دلیل صغر سن، علیرضا خان ایلخانی (عضدالملک)، رئیس ایل قاجار - که پیرمردی سالخورده، موثق و خوشنام بود - به نیابت سلطنت انتخاب شد و برای اداره امور کشور در اجتماع بزرگ ملیون و سران مشروطه<sup>۳۳</sup> در بهارستان، ۲۲ نفر<sup>۳۳</sup> برگزیده شدند که به هیئت مدیره معروف شد. قرار بود آنها به عنوان قائم

بعنوان خونخواهی دو عضو مؤثر و صمیمی و با سابقه دمکرات‌ها را ترور کردند.



آیت‌الله بهبهانی  
(کتابخانه مجلس، ۱/۱۳ ق)

مقام رئیس دولت بر هیئت دولت<sup>۳۵</sup> نظارت کنند. ضمناً صمصام‌السلطنه بختیاری که در فتح اصفهان و بیرون راندن نیروهای دولتی از آن شهر، قابلیت نشان داده بود، به حکومت اصفهان و یفرم خان به ریاست نظمیته تهران (و هم‌زمان فرماندهی قشون<sup>۳۶</sup>) و برای بقیه مشاغل نیز از ملیون کسانی برگزیده شدند در این زمان چون خزانه خالی بود، برای تهیه پول، توانگران و تجار و درباریان متمکن را وادار به دادن وام به دولت کردند.



عبدالملک\_نایب السلطنه  
(کتابخانه مجلس، ۶/۳۱ ق)

ستارخان در این غوغای سیاسی، به اعتدالیون متمایل شده بود، مستوفی الممالک که در پی سقوط کابینه سپهدار، نخست وزیر شده بود، با اجازه و تصویب مجلس، تصمیم به خلع سلاح طرفین (مجاهدین مسلح) گرفت.

ابتدا ستارخان زیربار نرفت و دولت به سران بختیاری دستور محاصره مقر آنان (پارک اتابک) را داد، از عجایب روزگار، حیدرخان عموآوغلی - یار همراه و صمیمی ستارخان - به عنوان یکی از فرماندهان نیروهای دولتی به محاصره و خلع سلاح آنان اقدام کرد اما بر اثر یک جریان انحرافی، بین آنان جنگ در گرفت ولی پس از دو ساعت، ستارخان زخمی شد - که تا پایان عمر از ناحیه پا می‌لنگید - و مجاهدین تسلیم شدند.<sup>۳۷</sup> و این را می‌توان دردناکترین و تلخترین حادثه مشروطیت دانست. دولت برای او حقوقی تعیین کرد. سردار ملی تا سال ۱۳۳۲ که زنده بود، در تهران با همین مستمری زیست. آرامگاه او اینک در باغ طوطی (قبرستان هم‌جوار حضرت عبدالعظیم(ع)) واقع است.

اما باقرخان که در تمامی مراحل زندگانی سیاسی و انقلابی خود همواره با ستارخان همراه بود، در همه وقایع و از جمله پارک اتابک همدوش او جنگید، او فردی شجاع و دلیر بود اما به پای ستارخان نمی‌رسید و چندان هم به نظم و انضباط و مشورت اهمیت نمی‌داد. ولی اتحاد و صمیمیت و پافشاری و جانبازی او در طول آن مبارزه ۱۱ ماهه، باعث دلگرمی و قوت و امید ستارخان بود. باقرخان - سالار ملی - پس از غائله پارک اتابک تا چند سال در تهران زیست و در هنگام مهاجرت به کرمانشاه، توسط راهزنان کشته شد. خدا هر دو این سرداران دلیر و مجاهدان همراهشان را رحمت کند.

پس از پیروزی طبعاً در آذربایجان هم می‌بایست مثل بقیه نقاط کشور، به مرور، فرصت اصلاح امور برای دولت منتخب و ملی فراهم آید اما حضور دو سردار آزادی‌خواه در تبریز با نفرت مسلح خود مانع از اقدامات حاکم منصوب (مخبرالدوله) می‌شد و روسها نیز به بهانه مسلح بودن افراد، از تخلیه شهر خودداری می‌کردند، به همین دلیل دولت چندبار از آنان برای حضور در تهران دعوت کرد، اما نپذیرفتند. تا این که دولت ملی و سران انقلاب آیت‌الله آخوند محمدکاظم خراسانی را واداشتند تلگرافی آن دو سردار را به تهران دعوت کنند. تا این بار دیگر دو قهرمان تبریز اطاعت کرده با دستجات مسلح خود به پایتخت عزیمت و در پارک اتابک - محل کنونی سفارت روسیه - مستقر شدند. به مرور تردد مجاهدین مسلح و مغرور در معابر شهر و اعمال و حرکات آنها، محل آسایش و نظم عمومی می‌شد، اما دولت به پاس خدمات گذشته آنان، اغماض می‌کرد تا این که بحث‌های سیاسی - اجتماعی - عقیدتی دو حزب قدرتمند، از گفتگو فراتر رفت و به درگیری، ترور و ... رسید.

در ۹ رجب ۱۳۲۸ آیت‌الله بهبهانی - که سهم بزرگی از تأسیس و استقرار مشروطه مرهون زحمات و رشادت‌ها و مواضع او بود - به دست یک مجاهد قفقازی<sup>۳۸</sup> - که فردی تندرو و متمایل به حزب دمکرات ولی نه عضو آنها بود - به شهادت رسید.

این حادثه شور و هیجان عجیبی در تهران به پا کرد و اعتدالیون آن را اعلام جنگ دمکرات‌ها دانسته، دست به اقدام متقابل زدند و

سران نهضت در تنبیه و مجازات دشمنان اصلی قصور ورزیدند و به جز چندتن از نفرات بی‌دست و پای در حال فرار به سوی مرزها را که دستگیر و تیرباران کردند، بقیه عمال رژیم از جمله عین‌الدوله - عامل اصلی آن همه فجایع - به محض اظهار ندامت، از کیفر معاف شدند<sup>۲۰</sup> و این امر هنوز جای بررسی دارد که به راستی حامیان اصلی این مهره‌های کثیف، چه کسانی بودند؟ آیا نمی‌توان گفت که این اعمال به ترفندهای زیرکانه امپریالیسم انگلیس مربوط می‌شد؟

پس از پیروزی، براساس طرح انجمن ایالتی آذربایجان، انتخابات در اکثر شهرستانها برگزار و پس از انتخاب نمایندگان تهران، دومین دوره مجلس شورای ملی، در ۲۴ آبان ۱۲۸۸ شمسی (اول ذی‌القعدة ۱۳۲۷ ق.) در میان شور و احساسات مردم (به ویژه در تهران) افتتاح شد. روز بعد در جلسه علنی، هیأت رئیسه موقت به قرار: مؤتمن‌الملک (با ۲۸ رأی) بعنوان رئیس موقت و مستشار الدوله (با ۲۷ رأی) نایب رئیس اول و نواب (با ۲۰ رأی) نایب رئیس دوم جانشین هیأت رئیسه سنی<sup>۲۱</sup> شدند. (سند شماره ۱)

جلسات دوم و سوم مجلس، به بررسی اعتبارنامه‌ها و نیز قرائت تلگرافات تبریک رسیده از نقاط مختلف کشور، اشخاص و نمایندگی‌های خارجی اختصاص یافت.

در جلسه سوم هم‌چنین انتخابات هیئت رئیسه دائم برگزار گردید که نتیجه آن براساس صورت مشروح مذاکرات مجلس: عده حضار ۵۶ نفر، مستشار الدوله ۳۴ رأی به عنوان رئیس، حاجی سید نصراله با ۲۵ رأی نایب رئیس اول و ممتاز الدوله با ۲۷ رأی نایب رئیس دوم<sup>۲۲</sup>، اعلام گردید. (سند شماره ۲) مجلس در اولین جلسه خود پس از انتخاب هیأت رئیسه دائمی (دوشنبه، هشتم ذی‌القعدة ۱۳۲۷) در حضور علماء برجسته مدعو: آقا سید عبدا... - آقا میرزا سید محمد - سید ریحان ا... - سید علی آقا یزدی - صدرالعلماء - حاج شیخ مرتضی - حاجی شیخ عبدالحسین و ... به قرآن کریم سوگند یاد کردند. (سند شماره ۳) در جلسه بعدی (نهم ذی‌القعدة) ابتدا پس از بحث‌های لازم، بر اساس ماده ۲۶ قانون اساسی، نیابت سلطنت (عضدالملک) با ۵۱ رأی از ۵۴ نفر نماینده حاضر انتخاب شد.<sup>۲۳</sup> کمیسیون تصفیه امور راجع به خلع ید محمد علی میرزا، اثاث و لوازم سلطنت<sup>۲۴</sup> و تعیین تکلیف متحصنین سفارت خانه‌ها، برگزیده شدند. (سند شماره ۴)

در جلسه ششم (چهارشنبه دهم ذی‌القعدة) نطق‌های پرشور، نمایندگان (تقی‌زاده - حاج سید نصراله تقوی، معاضدالملک) (سند شماره ۵) از شهدای راه آزادی<sup>۲۵</sup> تقدیر، حمایت و ایستادگی علمای نجف و فعالیت‌ها و مقاومت‌های آیات عظام طباطبایی و بهبهانی را ستودند. وثوق‌الدوله! نیز از مردانگی، شجاعت و دلاوری‌های ستارخان، باقرخان و مجاهدین آذربایجان گفت و طرخی را برای قدردانی از آنان به مجلس تقدیم کرد که فوراً به تصویب رسید:

«مجلس شورای ملی جانبازی‌ها و فداکاری‌های جنابان ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی و سایر غیرتمندان تبریز را نخستین علت آزادی و خلاصی ملت ایران از قید اسارت و رقیب ارباب ظلم و

عدوان می‌داند و از مصائب و شدایدی که آن فرزندان غیور وطن و سایر اهالی غیرتمند آذربایجان برای سعادت ابدی و نیکنامی ایران تحصیل کرده‌اند، تشکرات صمیمی عموم ملت ایران را تقدیم می‌نماید.»

در ادامه جلسه مشیرالدوله شرح تشکری از هیئت‌های اروپا و نمایندگان و مأمورین خارجه مقیم ایران قرائت کردند. (سند شماره ۵/۴)

پس از تصویب طرح وثوق‌الدوله، ممتاز الدوله نیز تشکرنامه‌ای به مضمون ذیل درباره خدمات سپهبدار و سردار اسعد به تصویب رساند: (سند شماره ۵/۵)

«تشکرنامه - مجلس ملی از فداکاری‌ها و مجاهدات غیرتمندانه



حضرت سپهبدار اعظم و رؤسا و افراد مجاهدین و حضرت سردار اسعد و امراء عظام و رؤسا و افراد ایل جلیل بختیاری، که مهد آزادی ایران از قید اسارت و رقیب ارباب ظلم و عدوان گردید و از مشاق و بتاعی که برای تأمین سعادت ایران تحمل فرموده‌اند تشکرات صمیمی عموم ملت را تقدیم مجاهدین و تأییدات الهی را در تکمیل اقداماتی که در راه آزادی و آسایش ملت ایران کرده‌اند برای این دو وجود محترم از خداوند متعال مسئلت می‌نماید.»

و این برای اولین بار بود که نمایندگان ملت دو آزادمرد برخاسته از متن توده‌ها و عمق جامعه؛ ستارخان (دلال اسب) و باقرخان (سنگتراش) را با دو تن فنودال و ملاک درجه اول از عالی‌ترین طبقه جامعه هم‌سنگ و هم‌شان نشان داد. اما گذشت زمان این هم‌سنگی و دقت نظر مجلس را از بین برد. ستارخان و باقرخان و هزاران مجاهد دیگر هم طبقه آنان فراموش شدند. اما فنودال‌ها و خان‌ها که رعایای خود را بسیج کرده به میدان نبرد می‌آوردند، تمامی موقعیت و قدرت و مال و دارایی و فرمانروایی خود را حفظ کرده، کرسی‌های پارلمان را تصرف و خود و فرزندان و نوادگان‌شان از این فرصت کمال بهره را بردند. ثمره شور و هیجان عمومی، رشد سریع جراید و گرمی بازار

مطبوعات و فعالیت احزاب و انجمن‌ها و ... به ویژه دو حزب سیاسی تعیین کننده آن ایام: دمکرات عامیون و اجتماعیون اعتدالیون<sup>۲۶</sup>، که



هوادار روش ملایم و آرام بود و اعتقادی به کشتن و حذف مستبدان و مرتجعین نداشت و به همین دلیل بیشتر اعیان و اشراف بدان اقبال یافتند.<sup>۲۷</sup> اینان دمکرات‌ها را تندرو نامیده در جراید خود از آنان انتقاد می‌کردند و از تهمت دینی و نسبت‌های تند و تکفیر خودداری نمی‌کردند. اما طرف مقابل که طرفدار جدایی کامل قوه سیاسی از روحانی بود و به نظام اجباری و تقسیم املاک بین رعایا، منع احتکار، آموزش اجباری و ... مخالفت با مجلس اعیان (سنا) اعتقاد داشتند، مورد هجوم علمای وقت و بخش بزرگی از جامعه بودند، اما به دلیل شعارهای زیبایشان در دفاع از محرومان، فقرا و ... موفق به جلب نظر تعداد زیادی از مردم شده، روزنامه‌های موفق را در سراسر کشور راه‌اندازی نموده و مخالفان را با عناوینی چون محافظه‌کار، ارتجاعی، آخوند، سرمایه‌دار و اشراف و اعیان به باد انتقاد می‌گرفتند.<sup>۲۸</sup>

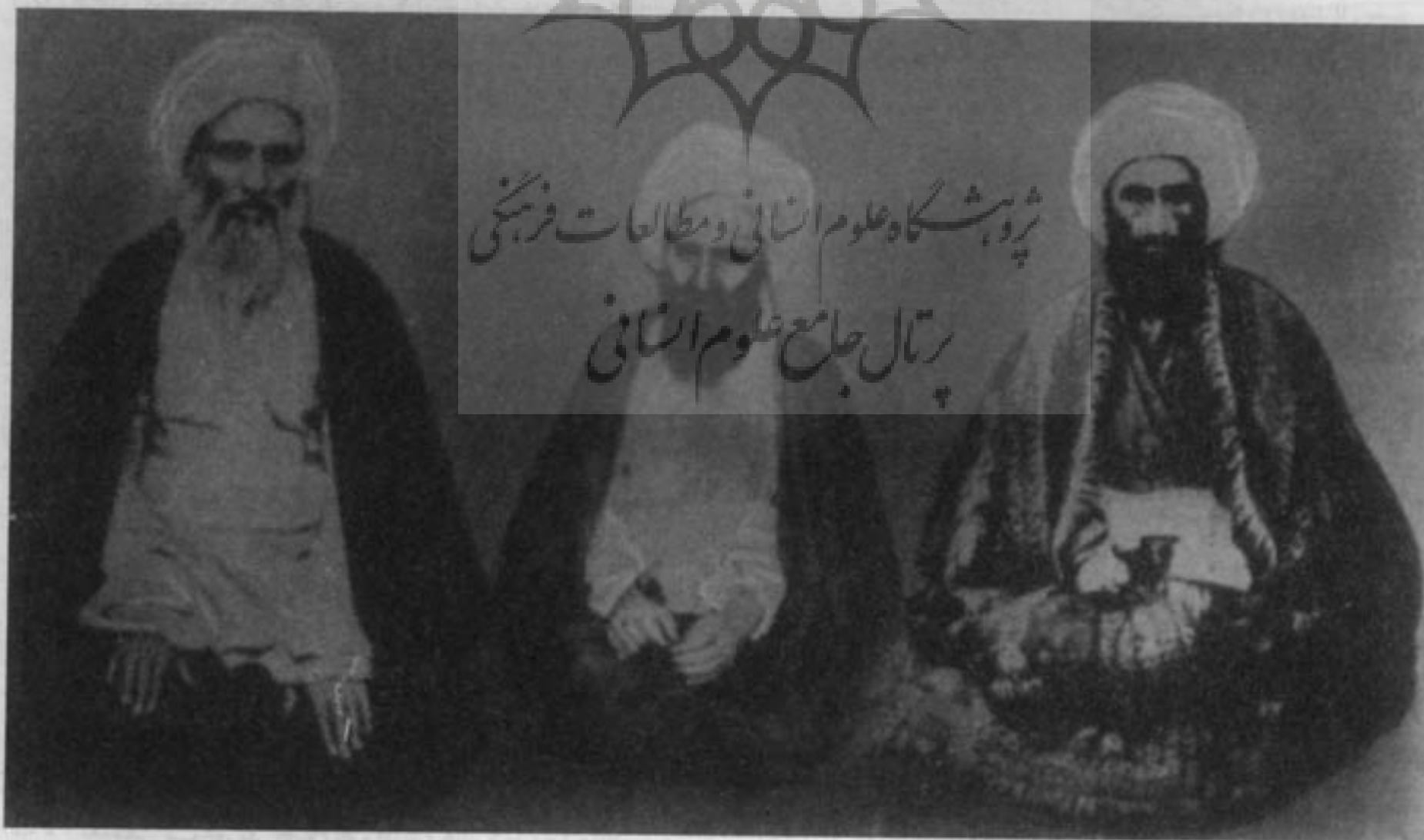
این دسته بندی‌ها بخصوص در میان سران نهضت که به مرور رنگ و لعاب سیاسی گرفته بود به سقوط پیاپی کابینه‌ها و نهایتاً ترور<sup>۲۹</sup> منتهی شد که بحث در این باره را به آینده موکول می‌نمایم.

به دلیل اهمیت مذاکرات چند جلسه ابتدایی مجلس دوم، اصل خلاصه مذاکرات جلسات علنی، که در ضمن نحوه تصمیم‌گیری در مورد چگونگی کار مجلس، شعبات، رسیدگی به اعتبارنامه‌ها، تعیین هیأت منتخب و ... را نشان می‌دهد، در بخش ضمیمه این استاد بازخوانی مجدد شده است.

اکثر کرسی‌های مجلس را در اختیار گرفتند، بود. حزب اول که خود را انقلابی می‌نامید ۲۸ کرسی مجلس و اعتدالیون که از سوی گروه اول ارتجاعیون نامیده می‌شدند ۳۶ کرسی را تصاحب کردند. حزب اعتدال



پیشام‌ناتان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱/ علمای روحانی نجف اشرف از راست: آقا شیخ عبدالله مازندرانی، حاجی میرزا حسین طهرانی و آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (کتابخانه مجلس، ۱/۹ ق)

- ۱- مذاکرات مجلس شورای ملی.
- ۲- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری. تهران: مدبر، ۱۳۷۳.
- ۳- کاتوزیان تهرانی، محمد علی، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: انتشار، ۱۳۷۹.
- ۴- نوائی، عبدالحسین، فتح تهران: گوشه‌هایی از تاریخ مشروطیت ایران. [تهران: بابک، ۱۳۵۶].
- ۵- خلیل الله مقدم، احمد. تاریخ جامع ملی شدن نفت. تهران: نشر علم، ۱۳۷۷.
- ۶- شریف کاشانی، محمد مهدی، واقعات اتفاقیه در روزگار. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- ۷- تقی‌زاده، حسن. زندگی طوفانی: خاطرات سیدحسن تقی‌زاده. به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی، ۱۳۷۲.
- ۸- ظهیرالدوله، علی‌بن محمدناصر. خاطرات و اسناد ظهیرالدوله. به کوشش ایرج افشار. تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۱.
- ۹- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی. تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ۱۰- مرکز اسناد ریاست جمهوری. اسنادی از قیام سی تیر ۱۳۳۱. به کوشش روح الله بهرامی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۱۱- کاشانی، محمود. قیام ملت مسلمان ایران ۳۰ تیر ۱۳۳۱. تهران: خورشید، ۱۳۵۹.
- ۱۲- صفائی، فضلعلی بن عبدالکریم. بحران دموکراسی در مجلس اول: خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضلعلی آقا تبریزی. تحقیق از غلامحسین میرزا صالح. تهران: فروردین، ۱۳۴۶.
- ۱۳- افشار، ایرج. نادره کاران (سوگنامه ناموران فرهنگی و ادبی) به کوشش محمود نیکویه. ۱۳۰۴-۱۳۸۱. تهران: قطره، ۱۳۸۳.
- ۱۴- احتشام‌السلطنه، محمود. خاطرات احتشام السلطنه. به کوشش سید محمد مهدی موسوی. تهران: زوار، ۱۳۶۶.
- ۱۵- خان ملک ساسانی، احمد، سیاست‌گذاران دوره قاجار. به کوشش سیدمرتضی آل داود. تهران: گل آذین، ۱۳۷۹.
- ۱۶- آفاری، ژانت. انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۶-۱۹۰۱ (۱۲۸۵-۱۲۹۰). ترجمه رضا رضایی. تهران: بیستون، ۱۳۷۹.
- ۱۷- آدمیت، فریدون. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار. با همکاری هما ناطق. تهران: آگاه، ۱۳۵۶.
- ۱۸- تفرشی حسینی، احمد. روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- ۱۹- ترابی فارسائی، سهیلا. تجار، مشروطیت و دولت مدرن. تهران: نشر تاریخ، ۱۳۸۴.

## پی نوشت ها:

۱- در گیرودار تشکیل مجلس و تا مدتی پس از آن، مشیرالدوله به جای امین‌الدوله (که تحت فشار مردم عزل گردید) صدراعظم بود، اما مجلس مشروطه او را موفق نمی‌دانست و همراه نمی‌دید و به قول تقی‌زاده مرد این میدان نبود و وقتی هم در اثر شدت اختلاف میان مجلس و شاه، احساس کرد شاه برای مقابله با مجلس تصمیم به احضار امین‌السلطان از خارج و سپردن این مسئولیت به او دارد استعفا داد. و مدت کوتاهی بعد از این استعفا هم دعوتاً شایعاً برای بیرون مرگ او بخش گردید. در این زمان با فشار مجلس، ناصرالملک - که بسیار مورد پذیرش مجلس بود و در آن زمان وزیرمالیه بود رئیس‌الوزراء شد. او متولد همدان و از طایفه قراقرلو بود پدر و جدش در عهد ناصرالدین شاه مشاغل مهمی داشته‌اند او تحصیل کرده آکسفورد (مدت شش سال) بود و بعدها در فرانسه بر تحصیلات و آموخته‌های خود افزوده بود، پیش از این سفیر کبیر ایران در کشورهای اروپایی و زمان اتابک، والی کردستان شد. او اشخاصی را به عنوان وزیر به مجلس معرفی کرد که به جز در یک مورد، بقیه آنها مورد قبول نمایندگان بودند. مجلس نیز از این کابینه به جد طرفداری می‌کرد، این اتفاقات و توافقات، به هیچ روی نه تنها مورد رضایت شاه نبود، بلکه به دشمنی او با هر دو (مجلس و دولت منتخب) برافزود، تا جایی که با برنامه‌ریزی پنهانی، در روزی که آنها را به کاخ دعوت کرده بود، ناصرالملک را بازداشت نمود. در تاریخ ضبط است که اگر رئیس‌الوزراء از انگلیس منال نگرفته بود( و آنها به همین دلیل در قضیه بازداشت او دخالت کردند و آزادی او را از شاه خواستند) شاید او کشته می‌شد. ناصر تحت حمایت آنها آزاد و به خارج از کشور پناه برد و دیگر بازپس نیامد حتی بعدها که شخص شاه او را برای میانجی‌گری میان مجلس و شاه، به رئیس‌الوزاری مجدد دعوت کرد، عذر آورد و نیامد، ابوالقاسم خان ناصرالملک بعدها پس از مرگ عبدالملک به نیابت سلطنت رسید اما پس از تاجگذاری احمد شاه (۱۲۹۱ ش) از خدمات سیاسی (و دولتی) کناره گرفت و با خانواده خود به خارج از کشور رفت و چهارده سال در انگلیس و فرانسه زندگی کرد، در اردیبهشت ۱۳۰۶ به ایران بازگشت و همواره مورد احترام مردم بود، این حضور زمانی دراز طول نکشید و در آذرماه همان سال در سن ۷۹ سالگی به جوار حق شتافت، او مردی نیکنام، عاقل با افکاری مترقی، وطن‌پرست و امینی بود و در مسئولیت‌های خود برای حفظ استقلال و منافع ملی زحمات فراوانی را متحمل شد. و تجلیل فوق‌العاده مردم در مراسم خاکسپاری او، نشان حق شناسی آن‌ها بود.

خاطرات مکتوب او که توضیح دهنده موثق بسیاری از ابهامات آن دوره پرتلاطم است به همت دکتر زرین کوب به چاپ رسیده است. (ابوالقاسم خان ناصرالملک، محمدآقا ایروانی، دو رساله درباره انقلاب مشروطیت ایران، به اهتمام دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰)

۲- اعمال خشونت از سوی برخی انجمن‌ها در تحمیل عقاید و خواسته‌های خود و بالتبع تندروی و رادیکالیسم حاکم بر تعدادی از نمایندگان اصلاح طلب و آزادی‌خواه، درج مقالات تند در حمله مستقیم به شاه و دربار در روزنامه‌های معروف آن عصر (که تأثیرات مستقیمی به نحوه اعتراض‌های مردمی و مطالبات آنها و بحث‌های نمایندگان داشت)، پخش شب‌نامه‌ها و اعلامیه‌های گروه‌ها و انجمن‌ها، افزایش اختلاف میان مجلس (بخصوص آیت‌الله بهبهانی) با احتشام‌السلطنه و اصرار انجمن‌ها به استعفای او، سرخوردگی و یأس و انفعال برخی از نمایندگان نخبه و طراز اول از استمرار و استقرار مشروطیت و در نتیجه عدم حضور آنان در مجلس (که به تضعیف، سستی و رخوت آن می‌انجامید)، تشدید تعارض میان شاه و مجلس در مقوله انتخاب وزراء و تلاش و اصرار مجلسیان و سایر آزادی‌خواهان در حضور هرچه پررنگ‌تر مشروطه خواهان در مناصب دولتی و در مقابل سماجت‌های شاه (و دربار و رجال وابسته، شاهزادگان و ...) بر حفظ پست‌های مهم و کلیدی در دست هواداران استبداد - که در بسیاری از موارد به داشتن روابط نیمه مخفی و پوشیده با سفارتین متهم و شهره بودند و در مواردی مفتخر! و ... - را می‌توان از جمله عوامل مؤثر این موضوع محسوب نمود، که در کنار ضدیت‌های اعتقادی و قلبی و قبلی شاه و اشراف طماع - که حاکمیت مشروطه و مجلس را مانعی جدی در راه استبداد مطلقه خود و غارت و چپاول مستمر مملکت می‌یافتند - و از سوی دیگر عدم توفیق مجلس و نمایندگان در اقناع فکری طبقات محروم و متوسط جامعه در حمایت از عملکرد، مصوبات و مواضع مجلس و بخصوص ترویج ضدیت مشروطه در برخی مجامع، تریبون‌ها، منابر و بحران مالی و وضعیت وخیم اقتصادی از علل کودتای نظامی - روسی علیه مشروطه خواهان بود.

۳- در زمان تشکیل مجلس اول، هرچند یک بار غوغایی عظیم به پا می‌شد که آثار مخربی را برجای می‌گذاشت در این میان حوادثی چون: ۱- واقعه میدان توپخانه (کودتای اول شاه)، که وی برای خلاصی از دست مجلسیان، توسط ایادی خود، گروهی از اوباش و ارادل و الواط را متشکل کرد. رهبری این گروه با صنیع حضرت - رئیس قورخانه - و مقتدر نظام بود. این گونه برنامه‌ریزی شده بود که آن‌ها با شعارهای ضد مشروطه و در مخالفت با مجلس، حرکت کرده، ضمن تصرف مجلس، نمایندگان را ادب کرده بیرون بریزند و ... روز عملیات آنها به سمت بهارستان حرکت کرده، ابتدا به مسجد سپهسالار هجوم آورده، هتک حرمت نموده و آزادی خواهان را که برای دفاع از دستاوردهای ملت حضور داشتند، ضرب و شتم کردند، بعد به سمت

مجلس حمله‌ور شدند اما چون با درهای بسته روبرو شدند با شلیک تیرهای زیاد به سمت عمارت، برگشتند و در این حال شعار می‌دادند: «ما دین نبی خواهیم، مشروطه نمی‌خواهیم» تعدادی از نمایندگان حاضر در ساختمان و همراهان آن‌ها با نگرانی و ترس از کشته شدن، آماده دفاع شده بودند بیم آن می‌رفت که دسته مذکور دوباره برگردند، مهاجمین در میدان توپخانه مستقر شدند و چادر زدند. آزادی‌خواهان هراسان و مضطرب بودند، طرف‌های عصر مردم زیادی به هواداری و دفاع از مجلس در بهارستان تجمع نمودند، همین موقع از قزوین حدود صد سوار مسلح برای دفاع از مجلس رسید، قدرت نمایندگان زیاد شد، اما گروه میدان توپخانه هم آشوب می‌کردند چند نفری کشته شدند، آنها تعدادی از علما (مثل شیخ فضل‌الله - سید علی آقای یزدی - پدر سید ضیاء) را هم به محل تجمع خود آورده، سخنرانی‌ها داشتند. این تجمع و نمایش مضحکه چند روزی با شدت و حدت برقرار بود، تا اینکه حضور مردم شاه را ترساند و مجلس هم اولتیماتوم داد که نمایش توپخانه را جمع کنند و جمع هم شد. ۲- سوء قصد به جان شاه در عملیات بمب‌اندازی به کالسکه او در خیابان پست‌خانه (اکباتان فعلی) در مقابل خانه ظل‌السلطان (وزارت فرهنگ فعلی) - که این ماجرا خود تبعات و حوادثی را در پی داشت و شاید در آینده‌ای نه‌چندان دور به آن بپردازیم - ۳- ترور میرزا علی اصغر خان اتابک - از ارکان اساسی رژیم استبدادی و دشمن قسم خورده مشروطیت و صدراعظم منتخب شاه بود - توسط عباس آقا صراف آذربایجانی. این اقدام دلبرانه این مجاهد راه آزادی به تفصیل در کتب وقایع نگاری صدر مشروطه، از جمله زندگانی ملک المتکلمین / دکتر مهدی ملک زاده صص ۲۳۳ و ۲۳۴ و تاریخ مشروطه ایران / احمد کسروی صص ۴۴۷ و ایران در دوره سلطنت قاجار / علی اصغر شمیم صص ۴۸۶، ضبط شده است. نکته عبرت‌انگیز واقعه ترور اتابک این‌که وی درست همان روزهایی کشته شد که قرارداد شوم تقسیم ایران بین روس و انگلیس در پترزبورگ به امضاء رسید و همچنین واقعه میدان توپخانه.

۴- محمدعلی میرزا، از زمانی که ولیعهد بود و در تبریز حکم‌فرمایی داشت یک معلم روسی برای آموزش زبان روسی، به نام شاپسال را در استخدام داشت، او تسلط عجیبی بر ولیعهد و بعدها شاه پیدا کرد و به موازات این سلطه، رابطه شاه با روسیه را ارتقاء می‌داد. او دیگر همه‌کاره شاه بود و از تمام مشاوران (بخصوص نظامی و سیاسی) نزدیکتر می‌نمود. او و لیاخوف هم وطنش، شاه را در کودتا علیه مجلس مصمم ساخته از ابتدای طرح ریزی توطئه او را هدایت و همراهی می‌نمودند. تقی زاده در کتاب زندگی طوفانی (شرح خاطرات خود) از او با صفات حرامزاده، ملعون و ... یاد کرده، از جنایات او در باغشاه می‌نویسد: «... این شاپسال خیلی ملعون بود. آخر که ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان را محمدعلی شاه کشت، این رفت خنجری درآورد شکم ملک‌المتکلمین را پاره کرد، خونس را خورد...». او یهودی بود و ترکی را خوب می‌دانست و در زمان حضورش در تبریز، قصه‌های فولکلوریک آن مناطق را جمع‌آوری کرد و بعدها که انقلاب بلشویکی برقرار شد به لهستان رفت و در آنجا منتشر کرد. از جنایات و عملکرد استعماری این دو نفر در اکثر کتابهای شرح نهضت مشروطه، مطالبی نقل گردیده است.

۵- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، مدبر، ۱۳۷۴، صص ۵۰۲.

۶- شاه پیشنهاد کرده بود: ۱- اقتدارات شاه مانند امپراتور آلمان باشد. یعنی دولت و وزرا فقط در مقابل شاه، مسئول باشند و مجلس حق بازرسی، نظارت و عزل و نصب آنها را نداشته باشد. ۲- شاه حق داشته باشد همیشه ده هزار قشون مسلح در اختیار خود در تهران داشته باشد. ۳- شاه اختیار تام در کار قشون داشته باشد و وزیر جنگ را شاه شخصاً انتخاب کند و در مقابل شاه مسئول باشد (دکتر مهدی ملک‌زاده، مشروطیت ایران، تهران).

۷- م. پاولویچ، س. ایرانسکی، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار [تهران، صص ۱۰۲]

۸- در باغشاه بر دست و پای بسیاری از زندانیان سیاسی غل و زنجیر نهادند. دکتر ملک زاده در کتاب خود از پدرش نقل می‌کند: «ملک‌المتکلمین با دست به طرف میرزا جهانگیرخان (جوان سی‌وسه ساله) مدیر روزنامه صوراسرافیل که با لباس‌های باره و خون‌آلود و سرپا مجروح در کنارش ایستاده بود، اشاره کرده خطاب به محمدعلی شاه می‌گوید: بدبختانه این است حاصل سلطنت و فرمانفرمایی تو بر ملت ایران و این است حاصل قسبهایی که برای حفظ مشروطیت و سعادت ملت خوردی و اما اینکه مرا به کشته شدن تهدید کردی و حکم قتل مرا صادر کردی، بدان که از کشته شدن من نتیجه‌ای عاید تو نخواهد شد و منقعتی نخواهی برد، زیرا از هر قطره خون من ملک‌المتکلمینی به وجود خواهد آمد و پرچم عدالت و مشروطیت خواهند برافراشت.

۹- سلطان‌العلمای خراسانی مبارز سرسخت و مدیر روزنامه روح‌القدس را هر روز شکنجه می‌دادند و او را برهنه روی تاوله گذاخته می‌نشاندند. سرانجام او را خفه کرده در چاه انداختند. سید جمال‌الدین واعظ که به کمک دوستان و با لباس مبدل به طرف غرب کشور گریخته بود، در همان به خانه مظفرالملک حاکم محل - که سابقه دوستی با او را داشت - رفت، او به ظاهر از سید پذیرایی کرد اما در نهان مراتب را به شاه خبر داد و به دستور او، دوست دیرین و مهمان خود را کت بسته به بروجرد فرستاد، به دستور امیر افخم (حاکم بروجرد) نیمه شبی، دژخیمان در زندان خفه‌اش کردند. [ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، مدبر، ۱۳۷۴، صص ۵۱۲]

۱۰- از جمله تقی‌زاده، معاضدالسلطنه، میرزا علی‌اکبرخان دهخدا، بهاء‌الواعظین، سیدحسن‌حبل‌المتین، دولت‌آبادی و ...

۱۱- سهیلا ترابی فارسانی، تجار مشروطیت و دولت‌مدن، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۸۴، صص ۱۹۲.

۱۲- در جلد چهارم، صص ۱۶۷، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران اثر دکتر مهدی ملک‌زاده آمده: «... چند نفر از مشروطه‌خواهان که نتوانسته بودند از تهران فرار کنند از ترس آنکه مبدا گرفتار شکنجه مستبدین قرار گیرند، خودکشی کردند»

۱۳- وضعیت سیاسی - اجتماعی آن دوران را ملک‌الشعراى بهار، شاعر و سخنران پرآوازه و پرشور آزادی‌خواه در قصیده بسیار شیوای مستزاد خود، چنین توصیف می‌کند:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست	کار ایران با خداست
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست	کار ایران با خداست
شاه‌مست و میرمست و شهنشاه مست و شیخ مست	مملکت رفته ز دست
زین سیه‌مستان به هرسو فتنه و غوغا به پاست	کار ایران با خداست
هر دم از دریای استبداد آید بر فرساز	موج‌های جانگداز
زین تلاطم کشتی ملت به گرداب بلاست	کار ایران با خداست

ملک‌الشعراى بهار، تاریخ احزاب سیاسی، تهران.

۱۴- پس از شاه شدن محمدعلی میرزا ولیعهد، او به کسان خود در تبریز تلگرافهایی زده بود مبنی بر ارسال اسبابها و لوازم او اما اهالی شهر جلوی یار و کاروان او را گرفته بودند که ما نمی‌گذاریم و این به شاه مستبد خیلی گران آمده بود و همین امر باعث شدت عمل او در زمان محاصره تبریز در آغاز نهضت مشروطه بود (سیدحسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی (خاطرات) به کوشش ایرج افشار)

۱۵- جلسات این کمیته مخفی در خانه معزالسلطان تشکیل می‌شد و علی محمدخان تربیت، میرزا محمدعلی مغازه و چند نفر ایرانی دیگر به اضافه سه مبارز ارمنی؛ بیرم خان، آرداش و نرس و چند آزادیخواه گرجی در آن حضور داشتند ایرانیان ساکن قفقاز، اسلحه این جمع را تدارک می‌دیدند. نخستین برنامه آنها برای تصرف شهر و بعد منطقه و نیز ترور حاکم بود که بسیار خوب طراحی و اجرا شد. (عبدالحسین نوایی، فتح تهران، صص ۹۲)

۱۶- سپهبدار تنکابنی، با القاب ساعدالدوله و نصرالسلطنه، از درباریان موثق مظفرالدین شاه بود که از سوی محمدعلی شاه مأمور محاصره تبریز و جنگ مجاهدین شد. اما از طرز رفتار شاه در برخورد با اهالی آن سامان و خودخواهی و تکبر و استبداد رأی عین‌الدوله (فرمانده قوای دولتی در جنگ تبریز) دل آزرده شد و به حالت قهر و تعرض از آن سامان خارج شد و با قشون ایواب جمعی‌اش به ولایت خود، تنکابن و املاک موروثی بازگشت. او هرچند با ظلم و استبداد شاه و درباریان و فجایع صورت گرفته علیه خواست‌های حق مردم هیچ موافقتی نداشت و من‌خواست با اصول مشروطیت زندگی مردم بهتر شود، اما با تندروی‌های انقلابیون هم موافق نبود. و به همین دلیل این سمت (مسئولیت) را بسیار دیر (و شاید با اکراه) پذیرفت

و بعدها هم چندین بار که از انتقام جویی‌های مجاهدین به تنگ آمده بود، قصد کناره‌گیری داشت. اما شخصیت بارز و برجسته او، انقلابیون را به تلاش جهت حفظ و نگهداری او در این مسئولیت وادار می‌کرد. این تقسیم بندی که پس از پیروزی، در مجلس و وکلای مشروطه نیز نمود پیدا کرد، بعدها در خط مشی سیاسی دو حزب عمده مولود این نهضت، بروز و ظهور شدید و تعیین کننده‌ای یافت. اما نکته حائز اهمیت این که تا او فرمانده کل قشون گیلان بود در تمامی این مسیر طولانی تا تهران و تصرف قزوین و ... علیرغم حرکت یک اردوی سنگین، به احدی تعرض نشد.

۱۷- احمد کسروی در کتاب تاریخ مشروطه ایران صفحه ۶۷۶ تلگرافی از محمد شاه را که در فردای همان روز دوم تیرماه تحت عنوان و بنام همین میرهاشم به تبریز ارسال داشت، ضبط کرده است، بخشی از این تلگراف چنین است: «... با کمال قدرت فتح کردم، مفسدین را تمام گرفتار کرده، سید عبدالله [بهبهانی] را به کربلا فرستادم، سید محمد [طباطبایی] را به خراسان، ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیر را سیاست کردم، مفسدین تماماً محبوس، شما هم با کمال قدرت مشغول رفع مفسدین باشید...»

۱۸- ستارخان: اصالتاً از اهالی قراچه‌داغ (ناحیه‌ای که امروزه ارسباران گفته می‌شود) مردی عامی و بی‌سواد اما با شجاعتی کم‌نظیر بود که در محله امیرخیز تبریز، بر لوطیان محل مهمتری داشت. وی در دوران جوانی و زمان حضور محمدعلی میرزا، ولیعهد، با مأمورین او درگیر شد و چون تحت تعقیب بود از شهر گریخت و مدتی به راهزنی، به رسم لوطیان گذراند. پس از بازگشت به شهر، دلال اسب شد.

حضور او در جریان مشروطه با عنوان تفنگچی انجمن حقیقت - که ریاست آن را اسمعیل امیرخیزی برعهده داشت - آغاز شد، در زمانی که شاه به قصد حمله به پارلمان، در حال تهیه مقدمات بود، در تبریز غوغایی برای آزادی و کمک به آزادیخواهان برپا بود. مردم در میدان شهر و سربازخانه‌ها به آموزش نظامی مشغول بودند و خیلی زود تجهیز قوا کرده در قالب یک گروه سیصد نفره عازم تهران شدند، در این اردو، ستارخان و باقرخان نیز هریک با ۵۰ سوار حضور داشتند که خبر حرکت قوای شاه به سمت تبریز آنها را از راه بازگرداند. در این حال طرفداران شاه و عده‌ای از ملایان محلی در قالب انجمن اسلامیہ مجتمع شده بودند. میرهاشم دوه چی - که نماینده مردم تبریز در مجلس اول بود - نیز به آنها پیوست و بدین سان محلات تبریز، از یکسو امیرخیز، خیابان و نوبر و از سوی دیگر دوه چی در مقابل هم با دو هدف متضاد صف‌آرایی کردند، جنگ آنها یازده ماه طول کشید. (پس از مداخله، قونسول روس به نفع اسلامیہ، مردم زیادی از پیرامون ستارخان و باقرخان پراکنده شدند، اما شخص ستارخان در مقابل پیشنهاد قونسول مبنی بر نصب پرچم و پذیرش تحت‌الحماکی آنان می‌گوید: من می‌خواهم هفت دولت به زیر بیرق ایران درآید، چگونه زیر بیرق روسی پناه ببرم؟)

جنگ شهری سرانجام با رشادت‌های ستارخان و باقرخان به پیروزی آنها منجر شد. ستارخان خیلی زود به اشتهازی گسترده دست یافت. او بسیار شجاع و بی‌باک و منضبط بود از دلاوری‌های او داستان‌ها ثبت و ضبط کرده‌اند و پیرامون این شخصیت قهرمان، کتاب‌ها نوشته‌اند. وی نسبت به سران آزادی‌خواه تبریز مثل میرزا اسمعیل آقا تقی‌الاسلام - تقی‌زاده - میرزا اسماعیل نوری و حیدرخان عموآوغلی (انقلابی مسلمان ایرانی‌الاصل قفقازی، از فداکاران مشروطه، طراح و شاید در بعضی موارد عامل اصلی قضایایی چون بمب‌انداختن به محمدعلی شاه، خانه علاء الدوله، وزیر مخصوص، قتل آتابک، قتل شجاع نظام مرندی جنگ با اکراد اقبال السلطنه ماکویی و ... بسیاری از اتفاقات مربوط به مشروطه بوده است.) احترامی تمام قائل بود و همیشه در قبال آنها می‌گفت: ما که نمی‌دانیم عقلاً بهتر می‌دانند. هرچند که فتوحات پیاپی و اقبال گسترده مردم به این قهرمان شجاع، او را از جاده اعتدال خارج کرد و بعدها غرور و استبدادی بر وی غلبه یافت، اما بهر حال انسان جایز الخطاست. او در ابتدای ورودش به عرصه سیاست، بسیار فروتن و اهل مشورت بود و به نظرات مردم احترام می‌گذاشت، ولی در اواخر به شدت عصبانی و اخلاق او سخت و خشن شده بود، با این وجود قهرمانی‌ها و دلاوری‌های او که در تاریخ کم‌نظیر بود باعث روشن نگاه داشتن شعله‌های نهضت آزادی‌خواهی و مشروطه طلبی و نقطه قوتی برای مبارزین بود. روزنامه‌های خارجی در آن ایام مثل نیویورک فرالد نیز از این قهرمان بی‌باک و غیرتمند، با تیتراهای درشت و مکرر و به دفعات یاد کرده شرح عملیات و مقاومت‌های او را در برابر نیروهای استبدادی منتشر می‌کردند.

۹۱- این زمان نیروهای آزادی‌خواه در عثمانی علیه رژیم استبدادی سلطان عبدالحمید دوم و در سراسر روسیه بخصوص تفلیس، باکو و ایروان نیز ازادمردان علیه سلطنت تزار در حال نبرد بودند.

۲۰- این انجمن سهم و نقش بسیار مؤثری در اعاده مشروطیت، حمایت از مقاومت و جنبش مردمی تبریز و آذربایجان، تقویت، ترغیب و تشویق مجاهدین به تصرف پایتخت (تهران) و خلع محمدعلی شاه داشت. تعداد اعضای آن را سی نفر ذکر کرده‌اند که عمدتاً از طبقه تجار و بازرگانان آذربایجان مقیم استانبول (و یا وکلای آنها) بوده‌اند، آنها در انعکاس اخبار نهضت برای افکار عمومی دنیا، آگاهی مراکز مقاومت داخلی از روند مبارزه سایر نقاط، برقراری ارتباط کانون‌های مشروطه‌خواهی با علمای نجف و آزادی‌خواهان اروپا و مساعدت‌های مالی مجاهدین تبریز بسیار فعال بودند. به قول کسروی: «باید نام انجمن سعادت در تاریخ مشروطه ایران بماند» در مهاجرت، معاضدالسلطنه سرپرستی انجمن را به عهده داشت و دهخدا، نشریه سروش، ارگان انجمن را با مدیریت سید محمد توفیق به راه انداخت که ۱۵ شماره آن منتشر شد. (نادر انتخابی، «ترکان جوان و انقلاب مشروطه ایران»، نگاه نو، مرداد ۸۵، صص ۳۶، ۳۸، ۳۹)

۲۱- در آن هنگام مفاد عهدنامه ۱۹۰۷ یعنی اشتراک سیاست روس و انگلیس در امور ایران (افغانستان و تبت) ایجاب می‌کرد که هرگونه اقدام سیاسی دولتین با مشورت یکدیگر به عمل آید. (عبدالحسین نوایی، فتح تهران، گوشه‌هایی از تاریخ مشروطیت ایران تهران، مسعود سعد، ۱۳۵۶)

۲۲- بخشی از فرمان شاه مستبد چنین است: «... لذا به تمام اهالی مملکت و تمام طبقات رعایا اعلام می‌نماید که چون خدا شخص مقدس ما را حافظ مملکت و مردم و تاج و تخت و حامی مذهب قرار داده و نظر ما اینست که طریقه عدالت بیغمبر(ص) را پیش گیریم. اینست که به مردم امر نموده و حکم می‌کنم که مجلسی مرکب از اشخاص متدین تأسیس شود ... بوسیله این مجلس ... قوانین اسلام محفوظ و اجرا خواهد شد و ناامنی و اغتشاشات انجمن‌ها محو خواهد شد...»

۲۳- «... لیکن یاغیان تبریز طوری مقصردند که دولت نمی‌تواند از تقصیر آن اراذل بگذرد. اینست که به همه اعلان می‌شود که تا مدتی که نظم در تبریز برقرار نشود و یاغیان قلع و قمع نشوند... تبریز از حکم این دستخط خارج است...»

۲۴- تصرف اصفهان به دستور حاج علی قلی‌خان (سردار اسعد) صورت گرفت. او که در ایل بختیاری صاحب نفوذ فوق‌العاده‌ای بود و در عین حال از آگاه‌ترین سرداران ایل محسوب می‌شد، آن هنگام در پاریس اقامت داشت و تحت تاثیر آگاهی و اطلاع از مسائل داخلی و براساس توافق با دیگر مبارزین از جمع ایرانیان تبعیدی، تصمیم به اقدام علیه استبداد شاهی گرفت. وی ابتدا مرتضی قلی‌خان بختیاری را به ایران فرستاد تا صمصام را به شورش وادارد. فرستاده او در تهران محمدعلی شاه را هم ملاقات کرد و بعد به اصفهان رفت و چندی بعد سر به شورش برداشت. خود حاج علی قلی‌خان نیز پس از بستن قراردادی با شیخ خزعل - که اصلاً با دولتین کاری نداشت و مستقل در سایه حمایت انگلیس بر خوزستان فرمانروایی می‌کرد - از راه خرمشهر وارد ایران شد و به بختیاری رفت و رهبری سیاسی - نظامی بختیاری‌ها را برعهده گرفت. علت آمدن سردار بختیاری از مسیر خرمشهر، آگاهی از تصمیم دولت مبنی بر بازداشت او در صورت ورود از راه رشت (روسیه) و ... بود. شیخ خزعل هم از موافقت انگلیس با حرکت سردار اسعد و ... آگاه شده بود (دکتر عبدالحسین نوایی، فتح تهران، گوشه‌هایی از تاریخ مشروطیت)

۲۵- در جریان تصرف قزوین، عده‌ای از مرتجعین و بعضی از فرماندهان قزاق‌های عامل کشتار و تهاجم و تخریب بهارستان (مجلس) پس از محاکمه مختصری (صحرائی) به دست مجاهدین (تیرباران) کشته شدند.

۲۶- ابراهام خان مشهور به بختیاری، پس از پیروزی به خدمت ارتش درآمد. وی در سال ۱۳۴۲ شمسی در سن ۸۶ سالگی در تهران درگذشت (علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۵۶۸)

۲۷- خبر نزدیک شدن نیروهای مجاهد گیلان (به دلیل حضور مجاهدین قفقازی) چنان رعبی در دل شاه و اطرافیانش ایجاد کرد که برای انصراف سپهدار از ادامه مسیر، فرمان حکومت مازندران و گیلان را به نام او صادر کرد و تلاش‌های بسیاری هم از سوی نمایندگان سفارتین، بویژه روس‌ها، انجام شد تا او را به پذیرش این حکم و انصراف از ادامه مسیر تشویق نمایند.



شاید سپهدار نیز به خاطر طبع ملایم و معتدلش به این امر راضی بود اما اطرافیان او مانع شدند.

۲۸- سفرای مذکور در پایان وعده و وعیدهایی که به سران انقلاب می‌دادند، آنها را به دخالت نیروهای خارجی نیز تهدید می‌کردند چه می‌ترسیدند که شیرازه امور و تسلط آنها بر این کشور و منطقه، با تداوم روند پیروزمندانه انقلاب از هم بگسلد. در اصفهان هم سردار اسعد به آنها گفته بود که به قصد جنگ حرکت نکرده و مراد او استقرار مشروطه است و به همین دلیل حاضر است در قم منتظر انعقاد مجلس بماند اما شاه قصد انجام این اصلاحات را ندارد و در پایان در پاسخ به سؤال آنها که می‌پرسند اگر موفق نشدی چه؟ این بیت از شعر حماسی فردوسی بزرگ را می‌خواند:

به نام بلند ار بغلطلی به خون به از زندگانی به ننگ اندرون

(عبدالحسین نوایی، فتح تهران، ص ۵۱)

۲۹- در این آرایش، نیروهای ورزیده و جنگ دیده بیرم خان در مقدمه، بختیاری‌ها و مجاهدین اصفهان در جناح راست و مجاهدین گیلانی در جناح چپ قرار داشتند.

۳۰- عبدالحسین نوایی، فتح تهران، صص ۲۴، ۲۵ و ۲۶.

۳۱- لیاخوف، قاتل میرزا جهانگیرخان و ملک‌المتکلمین با برنامه‌ریزی و وساطت و درخواست سفیر روس خود را به بهارستان مقرر استقرار سران مجاهدین (سپهدار و سردار اسعد) رسانده به آزادی خواهان تسلیم شد و بعد از ایران اخراج گردید اما پس از چندی در قفقاز به سزای عملش رسید و توسط گرجیان کشته شد.

۳۲- این اجتماع که در عصر روز ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ و در بهارستان منعقد گردید در تاریخ مشروطیت به نام «مجلس فوق‌العاده عالی» نامیده شد، در این مجلس تصمیمات مهمی برای اداره کشور گرفته شد از جمله تعیین هیأتی برای مذاکره با محمدعلی شاه مخلوع. عصر همان روز هم اعلامیه تغییر سلطنت و تعیین شاه جدید! منتشر شد. (فتح تهران، ص ۵۸)

۳۳- کسروی در «تاریخ هجده ساله آذربایجان - ج دوم» تاریخ مشروطه پس از ذکر نام وزرا می‌نویسد: «اگر کسی به فهرست وزیران می‌نگریست و اندام‌های کمیسیون (اعضای هیئت ۲۲ نفری) را می‌شناخت بایستی چندان شادی ننماید. زیرا چنانکه پیداست بسیاری از اینان از نزدیکان محمدعلی میرزا و در باغشاه از همدستان او بودند و این درخور هرگونه شکفت است که پس از آن همه خون‌ریزی در نخستین گام حکمرانی مشروطه، دست اینان در میان باشد آیا هوادار اینان که بوده؟... آیا چگونه مردم این ناروایی را در نمی‌یافتند؟... از همین جاست که می‌توان پی به راز تاریخ برد».

۳۴- وزرای منتخب عبارت بودند از: حاج علی قلی‌خان (سردار اسعد)، وزیر داخله/ محمد ولی‌خان نصرالسلطنه (سپهدار)، وزیر جنگ/ ناصر الملک قراقرز که در اروپا به سر می‌برد! وزیر خارجه/ سردار منصور، وزیر پست و تلگراف/ فرمانفرما، وزیر عدلیه/ مستوفی الممالک، وزیر مالیه.

۳۵- این قشون از مجاهدین بختیاری، ارمنی، قفقازی و ... نیرو گرفته بود و مجاهدین تبریزی همراه ستارخان و باقرخان بعدها به فلاکت و بدبختی و بیچارگی افتادند، در تقسیم غنائم و مناصب هم سهم آن دو سردار پرافتخار و شجاع چیزی جز کناره‌گیری نبود.

۳۶- کسروی در این باره نوشته است که یکی از ضاربین شهید بهبهانی، رجب سواری نام داشت که از اهالی قفقاز بود و در تهران به دسته حیدرخان عمواغلی پیوسته بود. وی در جنگ با روسهای متجاوز (تبریز - محرم ۱۳۳۰) گلوله‌ای به دهانش اصابت کرد و کشته شد. از عجایب حادثه اینکه آیت‌الله بهبهانی را نیز با شلیک تیر به دهانشان به شهادت رسانده بودند.

۳۷- دومین و سومین ترورهای سیاسی آن زمان به کشته شدن علی‌محمدخان تربیت و سید عبدالرزاق از اعضای فعال حزب دمکرات و از مجاهدین و پیش‌کسوتان صدر مشروطه انجامید، از پیامدهای این حوادث، تبعید تقی‌زاده و تصمیم به خلع سلاح مبارزین را می‌توان برشمرد.

۳۸- خیلی از نویسندگان وقایع این دوره، این جنگ کوتاه را نشانه عدم تمایل سردار ملی به ادامه مبارزه علیه هم‌زمان و یا هم‌باوران خود می‌دانند والا چه کسی است که بر دلیری و شهامت آن قهرمان ملی و مقاومت فوق تصور او در جنگ یازده ماهه تبریز اذعان نیاورد که اگر می‌خواست، همین درگیری دو ساعته، روزها به درازا تشنج، التهاب و گستردگی می‌انجامید. آنان به تبعیض دولت در خلع سلاح مجاهدین و بازگذاشتن دست نیروهای بیرم خان و حیدرخان و سردار اسعد معترض بودند.

۳۹- دادگاه دولت جدید مشروطه، تنها حکم مرگ این افراد را صادر کرد: مفاخر الممالک (الملک) قاتل اسمعیل خان و میرزا مصطفی اشتیانی - صنیع حضرت\* - حاج شیخ فضل... نوری - آجودانباشی\* - میرهاشم دوه چی\* (تبریزی).

(\* از جنایت‌های این افراد تا آخرین لحظات نسبت به مجاهدین، داستان‌ها گفته و نوشته شده است.)

۴۰- صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی.

۴۱- طبق سنت پارلمانی در آن دوره، برای انتخاب هریک از نواب رئیس جداگانه رأی گرفته می‌شده است.

۴۲- ناصر الملک یک رأی، صنیع الدوله یک رأی، یک‌رأی سفید (مشروح مذاکرات مجلس).

۴۳- محمدعلی میرزا که به مملکت، مردم و منتخبین آنها رحم نکرده، معلوم است که چه بر سر خزانه‌های دولتی (و شخصی) می‌آورد. در کتاب واقعات اتفاقیه (ص ۳۷۸) آمده: «... آنچه نقدینه و هرچه جواهرات در خزانه‌ی دولتی بوده به اشکال مختلفه برده است از قراری که می‌گویند چه فروخته، چه در بانک استقراضی گذارده، چه در منزل کامران میرزا و یا منازل نوکرهای مخصوص خود به امانت گذارده، چه به اشخاص و فامیلش بخشیده... دیگر به هیچ وجه جواهری در خزانه نیست و حال آنکه جواهرات خزانه دولت ایران در خزانه هیچ دولت مثل و مانند نداشته... چون جواهرات دولتی و صندوق خانه و اثاثیه‌های سلطنت به هیچ وجه ملک سلطان هر عصری نمی‌شود... مثل ابنیه و تخت و تاج است... در سه شنبه ۱۶ رجب، جنابان حسین قلی‌خان نواب، عدل‌السلطنه (رئیس صندوقخانه)، اعتماد حضور و صنیع‌الملک و عمیدالملک [هیأتی مأمور تسویه امور سلطنت از سوی مجلس عالی شده بود که نواب و صنیع و عمیدالملک از آنهایند] با حضور نمایندگان سفارت، مطالبه جواهرات مفقوده را از محمدعلی میرزا می‌نمایند در جواب گفته است که آنها موروثی من است ربطی به دولت ندارد... گفته‌اند این جواهرات اثاثیه سلطنت بوده مال دولت و ملت است... نمایندگان دولتمین هم تصدیق کرده‌اند... شاه مخلوع ناچار آنها را تسلیم کرده...»

۴۴- کسروی در نقل این سخنان می‌گوید: «تقی‌زاده تعداد شهدای آذربایجان را هزار نفر ذکر نمود در صورتی که بیش از دو هزار نفر کشته شده‌اند»

۴۵- ملک‌الشعراى بهار، تاریخ احزاب سیاسی، جلد اول، صص ۹ و ۱۰.

۴۶- سپهدار اعظم تنکابنی - سردار محیی - دولت‌آبادی‌ها، سید عبدا... بهبهانی - سید محمد طباطبایی - ناصر الملک/ نایب السلطنه - فرمانفرما و ... غالب اعیان و روحانیون و اکثریت مجلس دوم طرفدار یا عضو حزب اعتدالیون بودند.

۴۷- به نوشته ملک‌الشعراى بهار، رؤسای دمکرات‌ها، سید حسن تقی‌زاده، حسینقلی خان نواب، سلیمان میرزا، وحید الملک و سید محمدرضا مساوات و رؤسای اعتدالیون، میرزا محمد صادق طباطبایی، میرزا علی‌اکبر خان دهخدا، حاج میرزا علی محمد دولت‌آبادی، قوام‌الدوله و ... بودند.

۴۹- اولین ترور از این جریان، ترور شادروان سید عبدا... بهبهانی، پیشوای مبارز راه آزادی و مشروطه بود که در نهم رجب ۱۳۲۸ بوقوع پیوست.